



درسهای مدرس

در پرده وسیله‌ها برانگیخته شد
 سردار سپه به آبروی خود شست
 روزی که در صدر انقلاب، امام خمینی^{ره} در خصوص انتخابات مجلس شورای اسلامی گفت: «سعی کنید مثل
 مرحوم مدرس را انتخاب کنید» این جمله برای خیلی‌ها عجیب بود؛ زیرا در شرایطی که تعداد قابل توجهی از
 رجال شاخص و تراز اول انقلاب، نامزد نمایندگی مجلس بودند، این کلام چه معنی می‌داد؟

... بعدها اما معلوم شد آنچه آن پیر روشن ضمیر در خشت خام حوادث می‌دید، آنها در آینه نیز نمی‌دیدند. او
 با پیش‌بینی آینده، این جمله را برای امروز و فردای ما گفت که اشخاصی همچون مدرس بزرگ را به مجلس
 بفرستیم تا پای ناهلان و نامحرمان به قلب قانونگذاری نظام باز نشود. مروری بر سخنرانی‌ها و پیامهای امام نشان می‌دهد که کمتر کسی
 همچون مدرس در این حجم و این قدر مورد تحسین و تکریم ایشان قرار گرفته است. برآستی مدرس که بود که بر خمینی بزرگ، چنین تاثیر
 عمیقی گذاشته بود؟ گوشه‌ای از سجایا و فضایل اخلاقی مدرس، در هفتادمین سالگرد شهادتش، می‌تواند ما را به عمق تاکیدات امام بیشتر واقف
 کند.

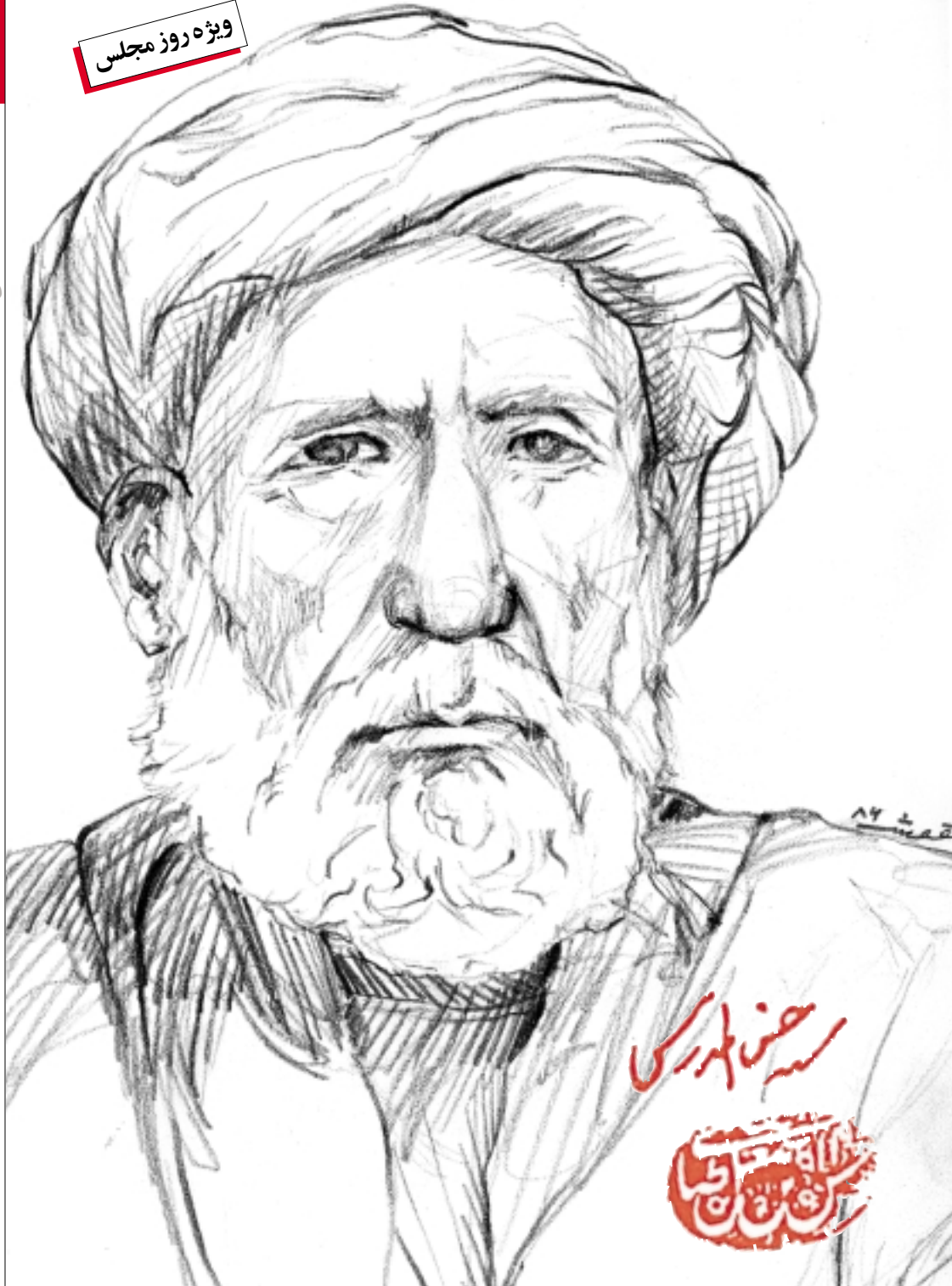
مدرس ساده‌زیستی را به عنوان یک اصل در زندگی و عمل سیاسی خویش برگزید؛ زیرا معتقد بود: «باید جان انسان از هرگونه قید و بندی
 آزاد باشد تا مراتب انسانیت و آزادی خویش را حفظ کند.»

مدرس از شجاعت زایدالوصفی برخوردار بود و با این خصوصیت در مقاطع مختلف - بویژه در اوج دیکتاتوری مخوف رضاخانی - توانست ایران را
 از خطرات بزرگ برهاند. او خود در نامه به احمدشاه تاکید می‌کند: «خداوند، دو چیز به من نداد: یکی ترس و دیگری طمع.»

مدرس در مقابله با بیگانگان سلطه‌جو نیز به سهم خویش کارنامه‌ای درخشان بر جای گذاشت. مثلاً موضع او در برابر قرارداد استعماری ۱۹۱۹
 ایران و انگلستان (وثوق الدوله - کاکس) بسیار جالب است: «هی می‌آمدند پیش من و به اصرار می‌پرسیدند: کجای این قرارداد بد است؟ هر جایش
 بد است، بفرمایید اصلاح کنیم. می‌گفتم: من سر از این حرفها و نوشته‌های شما در نمی‌آورم؛ چون اهل سیاست نیستم. من یک نفر آخوندم؛
 اما همین قدر تشخیص می‌دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال کشور را تضمین می‌کند، بی‌نهایت خطرناک است، چون نشان می‌دهد،
 توطئه‌ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تاکید روی استقلال یک دولت مثل این است که کسی به من بگوید: سید، من حاضرم سیادت
 تو را به رسمیت بشناسم!...»

در این شماره به مناسبت دهم آذر، روز مجلس، به بررسی وجوه مختلف حیات پر برکت شهید مدرس می‌پردازیم تا با الهام از کلام حکیمانه
 امام و ضمن معیار گرفتن این خصوصیات، در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی، کسانی را به نمایندگی خود به مجلس بفرستیم که به واقع
 «عصاره فضایل ملت» باشند و بدون ترس و طمع و سوء استفاده از موقعیت خود و با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت، در مقابل همه
 زورگویان، شجاعانه بایستند و مرعوب نشوند و فقط به «ایران آباد و اسلامی» و «ایرانی مسلمان و رفاه‌مند» بیندیشند و بس.

ویژه روز مجلس



طرح: محمود قوشه

www.ayam@jamejamonline.ir شماره ۸ آذر ۱۳۸۶ صفحه

شماره ۳۳

ISSN 1735-3785 شایه
 کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

ما از رضا خان هیچ واهمه نداریم!

۲ / طلیعه

مدرس در حفظ استقلال و آزادی...

۴ / گفتگو با سید جلال الدین مدنی

رکن استبداد

۶ / نقش‌ها

مکافات عمل

۸ / عکاس باشی

روشنفکر و منطقی

۱۰ / پرسه

ضرب و جرح، پاسخ ایران دوستی...

۱۲ / نهانخانه

مدرس، قهرمان آزادی

۱۲ / کتابخانه تخصصی

بلوای نان در تهران و توقیف روزنامه‌ها

۱۴ / یادمان

سگ‌های پلیس

۱۶ / ایستگاه آخر



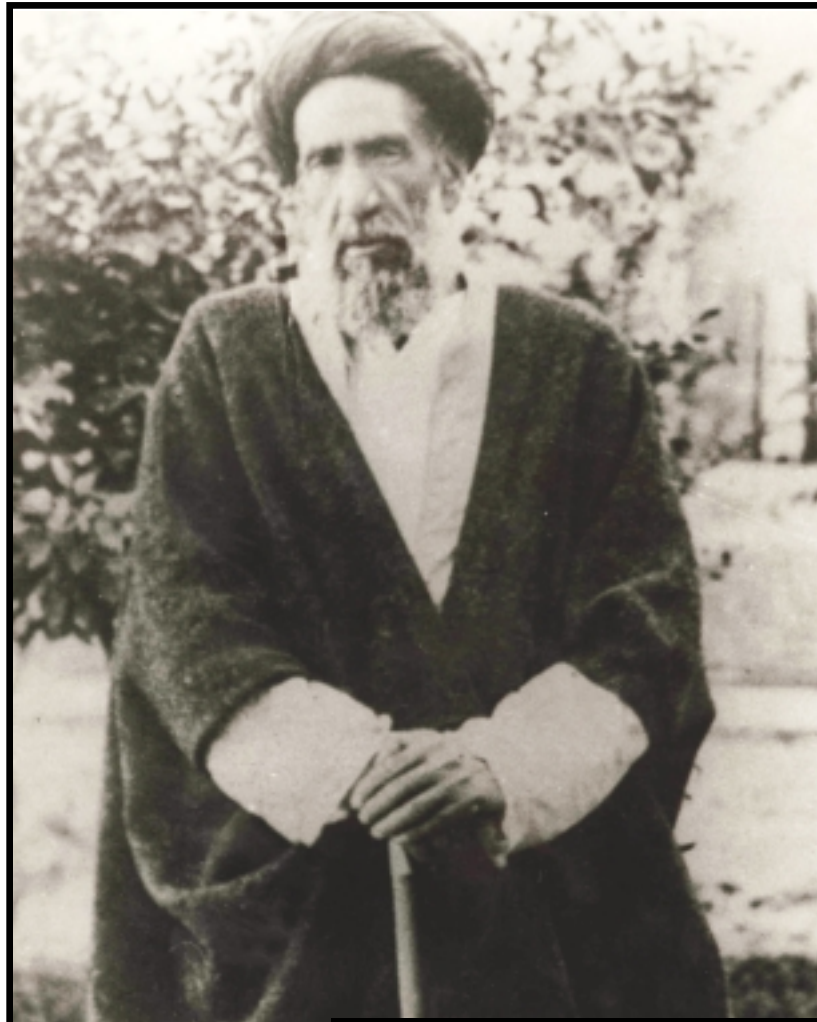
آریتا لقایی

آیت الله سیدحسین مدرس از شخصیت‌های بارز تاریخ معاصر ایران است که به دلیل جایگاه ویژه اش در عرصه سیاست و فقه، کتابها و فیلم‌های زیادی درباره زندگی و اندیشه‌هایش تهیه شده ولی هنوز حق مطلب در مورد آن بزرگمرد ادا نشده و مطالب بسیاری ناگفته مانده است. وی مجتهدی طراز اول بود اما بیشتر به عنوان یک مبارز آزادیخواه شهرت یافت که جانش را فدای حفظ استقلال کشور و مبارزه با استبداد کرد.

وجه سیاسی شخصیت مدرس تا حدودی مدارج علمی و شخصیت حوزوی او را تحت الشعاع قرار داده است. علت آن هم موقعیت بحرانی زمانه‌ای بود که وی در آن می‌زیست. زمانه‌ای که ایران برای حفظ استقلال و گذر از بحران‌ها به سیاستمداران زبده و شجاع نیاز داشت. آیت‌الله مدرس در این مقطع حساس از تاریخ ایران حدود ۱۷ سال نماینده منتخب مردم در دوره‌های دوم تا ششم مجلس شورای ملی بود. مقطع پرتلاطمی که ایران پس از انقلاب مشروطه تغییرات همه‌جانبه‌ای را در مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تجربه می‌کرد. در این مقطع، اوضاع جهان نیز ناآرام بود. دول استعمارگر در مقابل یکدیگر صف بسته بودند، در نتیجه جنگی در گرفت که حاصلش تقسیم مجدد جهان بود. ایران نیز در کشاکش این درگیری‌ها قرار داشت. حضور آیت‌الله مدرس در چنین شرایطی به عنوان نماینده مجلس ابعاد سیاسی شخصیت او را عیان ساخت. او یکی از فعال‌ترین و اثرگذارترین نمایندگان مجلس بود که فقط به مصلحت مردم می‌اندیشید. از این رو با درایت کامل برای حل معضلات کشور پاپیش می‌نهاد و اظهار نظر می‌کرد. صورت مذاکرات مجلس گواه این ادعاست. مقاله حاضر به بررسی حیات پر بار آن بزرگمرد می‌پردازد.

در سرباره کچو از توابع اردستان از طایفه میرعبدین از سادات طباطبایی در ۱۲۸۷ ق / ۱۲۴۸ ش. پسری متولد شد که نامش را سیدحسین گذاشتند. پدرش سیداسماعیل و پدربزرگش میرعبدالباقی بود. در ۶ سالگی، پدرش او را برای تعلیم و تربیت نزد جدش به شهرضا (قمشه) فرستاد و تا ۱۴ سالگی تحت تعلیم او قرار داشت. پس از فوت وی در سال ۱۲۹۸ ق برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. در ۱۳۱۱ ق برای تکمیل تحصیلاتش به نجف عزیمت کرد و مدت ۷ سال از محضر استادانی همچون آخوندخراسانی و آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی مولف عروه‌الوثقی بهره گرفت و به درجه اجتهاد رسید. او از شاگردان میرزای شیرازی نیز بود و میرزا در مکتوبی پیرامون وی نوشته است: «این سیداولاد رسول‌الله پاکدامنی اجدادش را داراست و در هوش و فراست گاهی من را به تعجب می‌افکند. در مدتی بسیار کوتاه از تمام همدرس‌هایش گذشته و در منطق، فقه و اصول، سرآمد همه یارانش می‌باشد و قوه قضاوت او در حدکمال و نهایت درستکاری و تقوی است.»

آیت‌الله مدرس در سال ۱۳۲۴ ق با چنین جایگاهی از نجف به اصفهان بازگشت و در مدرسه جد کوچک به تدریس علوم دینی مشغول شد.^۱ بازگشت مدرس با شکل‌گیری جنبش مشروطیت در ایران همزمان بود. اولین گزارش درباره حضور وی در عرصه مبارزه و سیاست به دوره استبداد صغیر باز می‌گردد. او در این برهه نایب رئیس انجمن ولایتی اصفهان بود. انجمنی که آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی برای مبارزه با اقبال‌الدوله کاشی (حاکم اصفهان) آن را



زمانه و کارنامه شهید آیت‌الله مدرس

ما از رضاخان هیچ واهمه نداریم

این لقب را از زمان تدریس در اصفهان داشت که حتی بر فضل و مهارت او در تدریس است؛ ویژگی‌ای که به نحو احسن به جذاب کردن نطق‌هایش در مجلس شورا کمک می‌کرد.

عمر دومین مجلس شورا مانند مجلس اول کوتاه بود. به دستور میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک مجلس دوم به دلیل پاسخ منفی به اولتیماتوم روسیه منحل شد. فاصله بین تعطیل مجلس دوم تا تشکیل مجلس سوم دوره اقتدار ناصرالملک بود که تا زمان تاجگذاری احمدشاه به طول انجامید. در این مدت ناصرالملک از برگزاری انتخابات مجلس سوم خودداری ورزید تا زمانی که احمدشاه قدرت را به دست گرفت و میرزا حسن خان مستوفی الممالک را به عنوان رئیس الوزرا انتخاب کرد. مستوفی الممالک مامور شد

انتخابات مجلس سوم را برگزار کند. این بار آیت‌الله مدرس با رای مردم تهران به مجلس راه یافت. کمی پس از تشکیل مجلس سوم، جنگ جهانی اول آغاز شد. انگلستان و روسیه از ایران خواستند به متحدین اعلان جنگ دهد اما دولت ایران به خواست آنها تن نداد و بی‌طرفی اختیار نمود. انگلستان و روسیه نیز با نقض بی‌طرفی ایران از شمال و جنوب به این کشور تاختند. با پیشروی روسها تا قزوین و احتمال سقوط تهران، مجلس از اکثریت افتاد و منحل شد. به قول آیت‌الله مدرس مجلس جوانمرد شد.^۲ بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس همراه گروهی از مردم و رجال کشور تهران را ترک کردند و به قم رفتند و در آنجا کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند و هیات چهار نفره‌ای را که آیت‌الله مدرس نیز در میانشان بود در راس امور قرار دادند ولی قشون روسیه به تعقیب آنها پرداخت. در این حال عده‌ای از مهاجرین هم به کرمانشاه رفتند و دولت مهاجر را به ریاست نظام‌السلطنه تشکیل دادند و

مدرس را به وزارت عدلیه و اوقاف برگزیدند و او نیز برای انجام این وظیفه به کرمانشاه و سپس به عثمانی عزیمت نمود و پس از پایان جنگ بنا به دعوت دولت وقت به ایران بازگشت.^۳

مدرس پس از بازگشت به تهران به دلیل نابسامانی مملکت به مخالفت با مصمص السلطنه نخست وزیر پرداخت و با گروهی از مردم و رجال مملکت در حضرت عبدالعظیم^۴ متحصن شد. احمدشاه برای جلب نظر آنها ناگزیر مصمص السلطنه را عزل کرد و کالسکه سلطنتی را برای معاودت متحصنین به حضرت عبدالعظیم^۵ فرستاد.^۶ مخالفان مصمص السلطنه خواهان صدامت‌السلطنه بودند که بتواند خرابی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از جنگ را برطرف سازد. به همین دلیل هم از اعطای وزارت به وثوق‌الدوله حمایت کردند. او نیز در دوره صدارتش توانست تا حدودی نظم و امنیت را در کشور برقرار کند. اما هنگامی که قرار داد ۱۹۱۹ را با انگلستان منعقد ساخت حامیانش و از جمله مدرس را از دست داد و این روحانی صالح، رهبری مخالفان وثوق‌الدوله را در دست گرفت. آیت‌الله مدرس قرارداد ۱۹۱۹ را قراردادی ننگین می‌دانست و معتقد بود که «روز انعقاد قرارداد اوت ۱۹۱۹ یک روز نحس برای ایران بود و یک سیاست مضر برای دینت اسلام ایرانی باید خودش ایرانی باشد. سیاستش هم ایرانی باشد. روی ایرانی بودن هم می‌ایستد.»^۷

کودتای سیاه

مبارزه با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ منجر به شکست قرارداد و برکناری وثوق‌الدوله از صدارت شد اما انگلستان دست از تلاش نکشید و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را طراحی و اجرا کرد و توانست احمد شاه را وادار کند که حکم رئیس الوزرای سیدضیاءالدین طباطبایی را صادر کند.

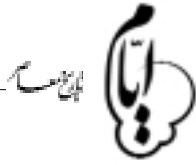
دولت سیدضیاء بیش از سه ماه دوام نیاورد پس از آن، قوام‌السلطنه که از حمایت «مشروط و جهت‌دار» مدرس نیز برخوردار بود، رئیس الوزرا شد و مجلس چهارم را پس از شش سال فترت افتتاح کرد و مدرس توانست با رای مردم تهران به مجلس چهارم راه یابد. در این مجلس او رهبر اکثریت و نایب رئیس اول مجلس بود.^۸

از کودتای سوم اسفند به بعد، روز به روز بر قدرت رضاخان سردار سپه افزوده شد.

اما مدرس که قدرت‌گیری رضاخان را تهدیدی علیه استقلال کشور می‌دانست نوک تیز حملاتش را متوجه او ساخت و با ایراد سخنرانی در مجلس، نمایندگان را به مبارزه با سردار سپه فراخواند و بی‌پروا اعلام کرد که ما بر هر کس قدرت داریم، از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس الوزرا را بیاوریم، سوال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم، می‌روند در خانه‌شان می‌نشینند. قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند در مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.^۹

این سخنان، نمایندگان و مردم را به رویارویی با رضاخان کشاند و رضاخان را هم به واکنش واداشت. او افسران نظامی را فراخواند و طی نطقی در جمع آنها ضمن تهدید مجلس، از وزارت جنگ استعفا داد. این، رویه و ظاهر کار بود. دستجات نظامی به تحریک سردار سپه به منظور ایجاد رعب و وحشت در شهر رژه رفتند. عده‌ای هم مامور شدند که به قتل و غارت بپردازند تا شهر را ناامن جلوه دهند.

سرداران سپاه و امرای لشکر در شهرستان‌ها هم در اقدامی هماهنگ شده با ارسال تلگرافاتی به تهران مخالفت‌شان را با استعفای سردار سپه اعلام کردند. این، موجب وحشت نمایندگان و تضعیف مواضعشان شد و تصمیمشان را سست ساخت. آنها از ترس با سردار سپه مصالحه کردند. سردار سپه هم متعهد شد که قانون اساسی را رعایت کند^{۱۰} و دوباره وزیر جنگ شد. مدت کوتاهی پس از این ماجرا کابینه قوام‌السلطنه سقوط کرد و مستوفی الممالک مامور تشکیل کابینه



شد.^{۱۴} مستوفی الممالک به صداقت و پاکی شهره بود و همه به او احترام می گذاشتند.

آیت الله مدرس نیز احترام خاصی برای او قائل بود. دکتر سیدعبدالباقی مدرس فرزند مرحوم مدرس نقل می کند که «آیت الله مدرس به خانه هر یک از رجال کشور می رفت لقمه نانی با خود می برد و سر سفره به عنوان غذای مخصوص تناول می کرد و چون عادتش بود کسی ناراحت نمی شد فقط در خانه مستوفی الممالک و مشیرالدوله که برایشان احترام فوق العاده ای قائل بود. این کار رانمی کرد. همچنین نقل می کند که مستوفی الممالک تنها کسی بود که مدرس به استقبالش می رفت و او را آقا خطاب می کرد.^{۱۵} با این وجود آیت الله مدرس با تشکیل کابینه توسط مستوفی الممالک در آن مقطع خاص مخالفت کرد، زیرا اوضاع مملکت به گونه ای بود که برای مقابله با قدرت گیری رضاخان و جلوگیری از نفوذ بیگانگان حامی او، باید فردی بر مسند صدارت می نشست که شمشیر را بر ضد آنان از رو می بست. از این رو آیت الله مدرس به منظور حفظ مصالح مملکت ناچار شد مستوفی الممالک را استیضاح کند. او در جریان استیضاح با اعلام انزجار از هرگونه مداخله بیگانگان و لزوم حفظ استقلال کشور از قوام السلطنه به عنوان شمشیر فولادی و برنده یاد کرد که در جنگ به کار می آید و مملکت در این روزها احتیاج به او دارد.^{۱۶} در جریان همین استیضاح جمله معروفش را بیان کرد که: «دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین دیانت ما».^{۱۷}

مستوفی الممالک استعفا داد و پس از او مشیرالدوله مامور تشکیل کابینه شد. این دوره با پایان کار مجلس چهارم همزمان بود. مشیرالدوله باید انتخابات مجلس پنجم را هم برگزار می کرد ولی سردار سپه که می دانست با انجام انتخاباتی سالم، حایمانش به مجلس راه نخواهند یافت با تهدید مشیرالدوله و وزیرانش آنها را وادار به استعفا کرد و شاه را تحت فشار قرارداد تا او را به عنوان رئیس الوزراء معرفی کند. احمدشاه نیز همین کار را کرد و به ظاهر برای معالجه رهسپار فرنگ شد. بدین سان کشور را در اختیار سردار سپه قرار داد.

سردار سپه که در فکر تغییر سلطنت با مستمسک جمهوری خواهی بود، دستور داد به سرعت انتخابات مجلس انجام شود. وی با مداخله ایادی اش نتوانست عده زیادی از حایمانش را به عنوان نماینده به مجلس بفرستد، اما هنوز آنقدر قدرت نداشت که بتواند مانع ورود مخالفین خویش به مجلس شود. آیت الله مدرس نیز توانست به عنوان نماینده تهران به مجلس پنجم راه یابد و لیدر اقلیت مجلس شود.^{۱۸}

مجلس پنجم در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ شروع به کار کرد. سردار سپه می خواست تا قبل از نوروز، تکلیف سلطنت قاجار را مشخص کند. آنها حتی تدارک مراسم اعلام جمهوری را دیده بودند و تعدادی سکه طلا و نقره هم به نام جمهوری ضرب شده و آماده بود.^{۱۹} اما مخالفین آنها به رهبری آیت الله مدرس با تمام قوا به مقابله برخاستند.

در اولین حرکت سعی کردند با جلوگیری از تصویب اعتبارنامه ها وقت مجلس را بگیرند. همین اتلاف وقت فرصتی فراهم کرد تا مردم در جریان امر قرار گیرند و همان طور که تلگراف های فرمایشی در طلب جمهوری از شهرستان ها به تهران می رسید، هسته های مخالفت های مردمی هم شکل گرفت و مخالفت مردم بدانجا رسید که رضاخان ناچار شد بر در مساجد، آژان و قلعه بیگی بگذارد و مساجد بزرگ بازار را تعطیل کند.^{۲۰}

جمهوری خواهان فرمایشی که در مجلس با مقاومت سرسختانه آیت الله مدرس روبرو شده بودند، سعی کردند رضایت او را جلب کنند، اما موفق نشدند.

آنها پس از ناامیدی از جلب رضایت مدرس، سعی کردند او را برترسانند به همین منظور در مجلس، دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) به تحریک محمد تدین، سیلی محکمی به آیت الله مدرس زد. این سیلی تاثیر کاملی متفاوت با آنچه آنها انتظار داشتند به جا

گذارد. در مجلس عده زیادی از نمایندگان از جمهوری خواهان کناره گرفتند و به اقلیت پیوستند. مردم هم به حمایت از آیت الله مدرس به خانه او رفتند و در اطراف مجلس اجتماع کرده علیه جمهوری شعار دادند. حدود هشت هزار نفر هم در مسجد شاه جمع شدند و مخالفتشان را با رضاخان و جمهوری اعلام کردند.^{۲۱} کار بدانجا کشید که سردار سپه به مدرس پیغام استعالت داد که: «خر بود، ابله بود نسبت به شما بی احترامی کرد»، مدرس نیز جواب گفت: این سیلی را دست تو زد نه آن بی دین. من که به همان عقیده خود باقی هستم و به این چیزها از میدان نبرد در نمی روم».^{۲۲}

آیت الله مدرس برای جلوگیری از تغییر سلطنت با طرح جمهوری خواهی قلابی در مجلس تدبیری دیگر اندیشید و عده ای از نمایندگان را راهی حضرت معصومه (س) کرد، حتی خرج سفر آنها را نیز پرداخت و بدین وسیله موفق شد جلسه ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ ش را از اکثریت بیندازد و مجلس را تعطیل کند. طرفداران رضاخان نتوانستند قبل از پایان سال طرحشان را عملی کنند، جلسه بعدی مجلس هم به ۲ فروردین ۱۳۰۳ ش موکول شد.^{۲۳}

و در این فاصله، فرصتی دیگر برای سازماندهی مردم به دست آمد. در ۲ فروردین ۱۳۰۳ ش مردم در حمایت از قاجاریه در اطراف مجلس جمع شدند. طرفداران انگلیس در مجلس که لباس جمهوری خواهی برتن کرده بودند، برای پراکندن مردم از رضاخان کمک خواستند. سردار سپه با عده ای قزاق به مجلس رفت و شخصاً با مردم درگیر شد. خبر درگیری سردار سپه با مردم به مؤتمن الملک، رئیس مجلس، رسید. مؤتمن الملک به سرسرای مجلس رفت و با تحکم و تغیر به سردار سپه گفت چرا مردم را در خانه خودشان می زنی الان تکلیف را روشن می کنم.

سردار سپه که از برخورد مؤتمن الملک بیمناک شده بود، ناگزیر شد از مردم عذرخواهی کند و اعلام کرد اگر مردم جمهوری نخواهند او نیز صرف نظر خواهد کرد. در سوم فروردین اعتراضات مردم ابعاد گسترده تری یافت و بازارها تعطیل شد. مردم به خانه علما رفتند و خواهان عزل سردار سپه شدند. رضاخان برای رهایی از این بن بست عازم قم شد و با علما ملاقات کرد. پس از مراجعت از قم در ۱۲ فروردین با صدور اعلامیه ای از جمهوری خواهی رسماً انصراف داد.

شجاعت اعلا و ادب بی منتها

آقای محمود صدیقی، قاضی بازنشسته دادگستری، پیرامون آیت الله مدرس خاطره ای دارد که ما را با بعضی ویژگی ها و سجایای اخلاقی آن شهید آشنا می سازد:

روزی از کوچه خندان، فاصل بین خیابان های لاله زار و فردوسی می گذشتم. آن سید عالیقدر را دیدم همین مسیر را می پیماید ولی ناگهان کنار دیوار، روی دو پا بر زمین نشست تا از طرف مقابل، شخصی نزدیک ایشان رسید و از جا برخاستند و معلوم شد برای اظهار ادب در مقابل آن شخص که مسلماً یکی از دوستانشان بوده، بر زمین نشسته اند تا جلوی پای ایشان از جا برخیزند.

آری آن مرد خدا، شجاعتش در حد اعلا و ادبش بی منتها بود.

مدرس، علی مدرسی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی / ج ۱، بخش اسناد

انگلستان و رضاخان پس از تحمل این شکست درصد برآمدند که قاجاریه را از سلطنت خلع کنند و سلسله پهلوی را بنیان نهند. لذا نشریات طرفدار رضاخان به سمپاشی علیه قاجاریه پرداختند. رضاخان هم هر روز مخالفان را تحت فشار بیشتری قرار می داد و به بهانه های مختلف، جراند را تعطیل و معترضان را حبس و تبعید می کرد.

در این شرایط آیت الله مدرس و اقلیت مجلس، تصمیم به استیضاح رضاخان گرفتند. آیت الله مدرس در مجلس پس از سخنرانی درباره اقدامات غیرقانونی سردار سپه متن استیضاح را قرائت کرد.^{۲۴} رضاخان سردار سپه ناچار بود برای پاسخگویی به مجلس بیاید ولی از قبل، عده ای از مزدورانش را در اطراف مجلس و در صحن آن مستقر ساخت تا بتواند با هوچی بازی مخالفانش را برترساند. هنگامی که مدرس می خواست وارد مجلس شود، مزدوران رضاخان شعار «مرده باد

مدرس» دادند و به سمتش حمله آوردند ولی عده ای از نمایندگان مجلس و مردم دور مدرس را گرفتند و او را سالم از این مهلکه خارج ساختند. مدرس هنگامی که به سراسری مجلس رسید شعار «زنده باد مدرس / مرده باد سردار سپه» داد. با این کار رضاخان چنان عصبانی شد که به مدرس حمله کرد و گلوی او را تا حد خفگی فشار داد و اگر سیدحسین زعیم به رضاخان حمله نکرده بود، آیت الله مدرس به شهادت می رسید. رضاخان هنگامی که از مدرس دور می شد، او را تهدید کرد و گفت «شما محکوم به اعدام هستید، شما را از بین خواهیم برد».^{۲۵} هوچیگری ایادی رضاخان موجب شد که جلسه استیضاح به بعد از ظهر موکول شود، مدرس و یارانش برای استراحت از مجلس خارج شدند مزدوران رضاخان آنها را محاصره کردند و به شدت مورد ضرب و جرح قرار دادند و اگر مداخله مردم نبود، آنها را به شهادت می رساندند. در نتیجه این برخوردها و به دلیل عدم امنیت و مصونیت جانی، نمایندگان اقلیت از انجام استیضاح خودداری کردند.^{۲۶}

در آن روزگار، رضاخان با کمک مزدورانش هر روز پایه های قدرتش را مستحکم تر می ساخت تا بالاخره با مهیا شدن زمینه ها در ۹ آبان ۱۳۰۴ ش طرفداران رضاخان که در مجلس اکثریت را داشتند، تصمیم گرفتند کار را یکسره کنند، بنابر این ماده واحده ای را که متضمن خلع سلطنت از قاجار بود تسلیم مجلس شورای ملی کردند.

آیت الله مدرس و یارانش به استغفای مستوفی

انگلستان و رضاخان پس از شکست طرح جمهوری خواهی نمایشی در صدد برآمدند که قاجاریه را از سلطنت خلع کنند و سلسله پهلوی را بنیان نهند. لذا نشریات طرفدار رضاخان به سمپاشی علیه قاجاریه پرداختند

مجلس ششم در اولین سال سلطنت رضاخان شروع به کار کرد. اکثر نمایندگان آن با اعمال نفوذ رضاخان انتخاب شده بودند، ولی در تهران به رغم تقلباتی که صورت گرفت، چند نفری از نمایندگان واقعی مردم توانستند به مجلس راه یابند منجمه آیت الله مدرس که نماینده اول تهران شد. انتخاب او به عنوان نماینده، مصونیت سیاسی برایش فراهم کرد و رضاخان نتوانست او را دستگیر کند، ولی محدودیت هایی از جهت رفت و آمد با مردم برایش فراهم آورد.

در این دوران رضاخان دیگر حاضر نبود به هیچ وجه انتقاد و مخالفتی را تحمل کند. بنابر این هنگامی که آیت الله مدرس در مجلس به انتقاد از اوضاع پرداخت دستور ترور او را صادر کرد، اما هوشیاری آیت الله مدرس در هنگام ترور او را از مرگ حتمی نجات داد. پس از این ترور آیت الله مدرس مدت دو ماه در بیمارستان بستری بود.^{۲۷} ترور آیت الله مدرس خشم مردم را برانگیخت. در نتیجه رضاخان با ارسال تلگرافی از ترور او اظهار تاسف کرد. مدرس هم جواب داد که: «به کوری چشم دشمنان، مدرس زنده است».^{۲۸}

از فرازهای مهم حضور آیت الله مدرس در مجلس ششم، موضع ایشان در قبال کابینه مستوفی الممالک بود که بیانگر درایت سیاسی آیت الله مدرس است. رضاخان برای کسب وجهه، مستوفی الممالک را به ریاست الوزرای برگزید. مستوفی الممالک هم به رغم میل باطنی اش این منصب را پذیرفت و کابینه ای از رجال با سابقه ایران تشکیل داد. کابینه او به دلیل حضور و توفیق الدوله و فروغی با مخالفت برخی نمایندگان مجلس ششم منجمه دکتر مصدق مواجه شد، اما آیت الله مدرس از کابینه مستوفی الممالک دفاع کرد و خواهان رای اعتماد مجلس به این کابینه شد. آیت الله می دانست که در شرایط موجود از هر مانعی هر چند کوچک باید استفاده کرد تا استقرار دیکتاتوری را تا حد ممکن به تعویق انداخت. رجل خوشنام و اصولگرایی مانند مستوفی الممالک می توانست تا حدودی سیاست های خشن رضاخان را تعدیل کند. آیت الله مدرس در زمان سردار سپه ای رضاخان، به اقتضای برخی مصالح روز، با صدارت مستوفی الممالک مخالفت کرده بود، اما در شرایط نوین، اصولگرایی مستوفی الممالک برای مملکت می توانست مفید باشد. از این رو آیت الله مدرس به دفاع از او و کابینه اش برخاست.^{۲۹}

با پایان کار مجلس ششم، رضاخان به عنوان شاه، آن چنان قدرتی یافته بود که می توانست از ورود مخالفینش به مجلس جلوگیری کند. مدرس در انتخابات مجلس هفتم هم کاندیدا شد، ولی آرای او را نخواندند. آیت الله مدرس جمله ای گفت که برای زیر سوال بردن صحت انتخابات کافی بود. او گفت: «من یک رای برای خودم نوشتم آن رای کجاست؟»^{۳۰} پایان مجلس ششم به معنی پایان مصونیت سیاسی آیت الله مدرس هم بود. رضاخان فرصت را مغتنم شمرد و دستور دستگیری و تبعید او را صادر کرد. در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ رئیس شهربانی به همراه عده ای مامور، شبانه به خانه آیت الله مدرس ریختند و او را دستگیر و به خواف تبعید کردند. او در تبعید، ممنوع الملاقات بود و اجازه مراد به با مردم را نداشت اما در همین مدت هم دست از تعلیم و تربیت برنداشت و مامورانی که مامور مراقبتش بودند را ارشاد کرد.^{۳۱}

دو سال پس از تبعید او به خواف و تحمیل فشارهای بسیار، رضاخان محرمانه برایش پیغام فرستاد که اگر دست از سیاست بکشد، آزادش می کند؛ اما آیت الله مدرس پاسخ داد «اگر مرا بکشید بزرگترین ننگ را از خود به یادگار خواهید گذاشت و اگر زنده بمانم و فرصت پیدا کنم انتقام خواهم گرفت».^{۳۲}

۹ سال بعد، آیت الله مدرس را به کاشمر منتقل کردند و در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ ش هنگام غروب، در حالی که روزه بود، توسط دو تن از جلادان شهربانی رضاخان بنامهای خلع، معروف به شمر به شهادت رسید.^{۳۳} بدین سان دفتر زندگی روحانی مبارز آیت الله مدرس توسط دژخیمان رژیم پهلوی بسته شد. **توضیح: منابع در دفتر روزنامه موجود است.**



گفتگو: حسین نوری

دکتر سیدجلال الدین مدنی از پیشگامان تاریخ‌نگاری معاصر پس از انقلاب اسلامی است که دوره دوجلدی «تاریخ سیاسی معاصر» تالیف او از نخستین کتابهایی بود که در اوایل انقلاب انتشار یافت و به بررسی تاریخ معاصر ایران از منظری پرداخت که تا آن زمان جای آن خالی بود.

در این شماره به مناسبت شهادت آیت‌الله مدرس سراغ او رفته‌یم تا ضمن گفتگو با ایشان به تماشای عظمت روح آن شهید بزرگوار بنشینیم:

حیات پر بار آیت‌الله مدرس به چند دوره تقسیم می‌شود؟
تولد مدرس در ۱۲۸۷ قمری و شهادت ایشان در ۲۷ رمضان ۱۳۵۷ قمری است که با تفاوت سال شمسی و قمری عمر ایشان بین ۶۹ و ۷۱ سال می‌شود.
بعضی تاریخ‌نگاری مدرس را (۷۱ سال زندگی او را) به چهار دوره تقسیم کرده‌اند: (۱) دوران کودکی (۲) دوران تحصیل و تدریس اولیه (۳) فعالیت‌های سیاسی (۴) دوران حبس و تبعید تا شهادت

شهید مدرس از نظر مراتب علمی در چه سطحی بود؟
آیت‌الله مدرس که همیشه علاقه‌مند بود فقط مدرس نامیده شود از شخصیت‌های عمیق در علوم اسلامی است. او بعد از فراگیری مقدمات مدت ۱۳ سال قریب ۳۰ نفر استاد را در ادبیات و فقه و اصول و معقول درک کرد و استفاده برد. پس از آن در ۲۹ سالگی به حوزه نجف وارد شد و به قول خود ایشان، عمده تحصیلاتش را در خدمت آیات عظام و مراجع بزرگ همچون آخوند خراسانی و سیدمحمدکاظم یزدی گذراند و از فقیه و مرجع بزرگ میرزای شیرازی هم اجازه اجتهاد دریافت داشت.

در این اجازات، به هوش و فراست مدرس که باعث شگفتی استادان شده اشارت رفته و به این که در مدتی کوتاه از تمام هم‌دوره‌ها در مراتب علمی سبقت گرفته و دارای مراتب زهد و تقوی است، تصریح گردیده است.
آیت‌الله مدرس پس از اتمام تحصیلات به اصفهان مراجعت نموده و در آستانه مشروطیت، تدریس فقه و اصول را در مدرسه جده کوچک اصفهان شروع می‌کند. علاقه مدرس به تدریس است و این علاقه باعث می‌شود با ورود او به عرصه سیاست و اقامت در تهران، همچنان تدریس را ادامه دهد و خدمت اصلی خود را در این قسمت بداند. در اصفهان هم مدرس علاوه بر تدریس، بنا بر پیشنهاد آیت‌الله حاج آقا نورالله عضویت انجمن ولایتی اصفهان را نیز می‌پذیرد.

مدرس چگونه «اسلام» و «سیاست» را با هم گرد می‌آورد؟
او سیاست را از دیانت جدا نمی‌دانست جمله معروف او که: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» برای همه شناخته شده بود با این که روحانی بود و اساس فعالیت خود را بر محور اسلام گذاشته بود، اما هیچ وقت متوسل به حربه دین و مذهب نشد و حتی وقتی که یکی از نمایندگان را در خارج مجلس به علت سخنرانی در مورد پیامبران تکفیر کرده بودند و بالاخره همه نظر قطعی را به مدرس واگذار کرده بودند موضوع را به مجمل بودن و ایهام داشتن و سوء تعبیر حمل نمود و نگذاشت مساله خشونت را متوجه اسلام نمایند. اما در عین حال، آن نماینده را در وضعی قرار نداد که اهانت به دین و متدینین را به عادت تبدیل کند یا آن را امری ساده بیندازد.

همین مدرس که تقریباً به عنوان سخنگوی علمای طراز اول شناخته شده بود، در مساله وضع قوانین جدید مخصوصاً در دادرسی و امور کیفری، در حالی که در مقابل متجددین و حقوقدانان تحصیلکرده خارج ایستاده بود و سعی داشت که احکام اسلام در شرایطی

که پیاده شده بود، همچنان قابل اجرا شناخته شود و می‌کوشید با کمک اجتهاد و با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان، انعطاف‌ناپذیر نباشد. بالاخره کشور می‌بایست دارای قوانین در همه زمینه‌ها باشد مجلس باید نشان می‌داد که موازین اسلامی بن بست ندارد این کار را مدرس با همراهی علمای دیگر به انجام رساند. بسیاری می‌خواستند ایران مثل ترکیه اعلام سکولاریزم کند و جناح مذهبی و رجال صالح ملی همان طور که نگذاشتند جمهوری مثل ترکیه اعلام شود، نگذاشتند سیاست از دین جدا باشد و مدرس از شخصیت‌های موثر در این امر بود.

تأثیر مدرس در طول زمان چگونه است؟

مدرس از جمله شخصیت‌های سیاسی، دینی، اجتماعی است که هر چه زمان بگذرد بیشتر تأثیرگذار است. امروز و در ادوار گذشته مجلس، مدرس الگوی نمایندگان بوده و هست. مواردی که نسبت به سخنی یا عملی از یک نماینده اظهار تعجب می‌شود، می‌گویند: مدرس هم چنین وضعی داشت تا به این ترتیب، عمل و سخن او توجیه شود. شهادت مدرس او را در جایگاه با عظمت‌تری قرار داده است و این ویژگی شهادت است.

برای استبداد حاکم، وجود مدرس در تبعید و زندان هم سنگین و غیرقابل تحمل بود و احساس خطر می‌کرد لذا او را به طرز وحشیانه‌ای به شهادت رساندند

مدرس اختصاص می‌دهد، به او فراوان اعتراض می‌شود که مدرس بالاتر از آن است که در ردیف دیگران و با عنوان «بازیگر» مطرح شود.

نسبت به شخصیت برجسته مدرس بحث‌های زیادی صورت گرفت و همگان (اعم از موافق و مخالف) معترف بودند که مدرس شخصیت نادری است و به او لقب قهرمان آزادی دادند و با همین عنوان هم مکی دو جلد کتاب نوشت.

چه خصوصیت روحی‌ای در مرحوم مدرس برجسته بود و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او به کمکش می‌آمد؟

مدرس مرد شجاعی بود، برای بیان حرف حق درنگ نداشت و از کسی نمی‌ترسید چه در زمان نمایندگی درمورد استیضاح دولت یا در هر مسوولیت دیگر. چه موضوع کوچک باشد مثل دادن شهریه به طلاب در حد میزان پیشرفت در تحصیل یا موضوع سقوط سلطنت قاجار، همه جا با شجاعت، نظرش را می‌گفت اگر چه او را مورد تهدید قرار می‌دادند و تهدید را اجرا می‌کردند. به همین جهت، چندین نوبت در مقام ترور وی برآمدند. یک مرتبه در اصفهان به سوی او تیراندازی کردند - دفعه دیگر در پشت مجلس چند نفر وی را هدف قرار دادند که مدتی در بیمارستان تحت معالجه بود و در پاسخ استعمال سردار سپه از سلامتی او جواب داد که به کوری چشم دشمنان هنوز زنده‌ام - زمانی در مجلس به حمایت از رضاخان سیلی به او زدند که همان

مداخله در ایران و از منافع قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ که به زبان ایران با انگلیس تقسیماتی را انجام داده بود خارج شده بود و طبعاً ایران می‌بایست بدون مزاحمت بیگانه در راه تعالی و استقلال کامل اقتصادی، یک حکومت ملی داشته باشد ولی انگلستان می‌خواست از این فرصت پیش آمده استفاده کند و با یک قرارداد، کشوری تحت‌الحمایه یا به اصطلاح مستعمره‌ای برای خود به وجود آورد.

اگر انگلیس در طول یکصد سال بتدریج امتیاز گرفت و نفوذ داشت و از کابینتولاسیون استفاده می‌کرد، اکنون می‌خواست بدون حضور رقیب دیرین یکجا این سرزمین را ببلعد. در این زمان به واسطه جنگ و اشغال کشور، مجلس سوم تعطیل شده و انتخابات دوره چهارم انجام نگرفته بود و با شکست متحدین (آلمان و عثمانی)، انگلیس پیروز معرکه بود و مهاجرین به کشور بازگشته بودند. کسی از امثال مدرس (که سمتی نداشتند و از جنگ هم نتیجه‌ای نگرفته بودند) انتظار نداشت به بررسی چنان قراردادی بپردازند. اما مدرس یکی از شخصیت‌هایی بود که با وجود خطرات زیادی که سیاست انگلیس متوجه او می‌کرد، رسوایی و بی‌اعتباری قرار داد را آشکار ساخت. قسمت ارتش و امور نظامی را در یک بخش، امور مالی و دارایی را در یک فراز و... یعنی مستشاران انگلیسی می‌بایست همه این امور را با تسلط بر امور مالی اصلاح

گفت‌وگو با دکتر سیدجلال الدین مدنی پیرامون زندگی و عملکرد شهید مدرس

مدرس در حفظ استقلال و آزادی ایران بی‌نظیر بود



کنند. مدرس می‌گفت همین که در مقدمه آمده که طرفین برای استقلال ایران آن را امضاء می‌کنند نشان آن است که می‌خواهند استقلال ایران را زایل کنند. ایران بدون دخالت، مستقل است و البته در سراسر ایران و هم در خارج، رسوایی قرارداد آشکار شد مخصوصاً با ضامنی که داشت.

بعد از انتشار قرارداد، مدرس مرکزی برای مراجعات مخالفان قرارداد شد. مخالفت مدرس، مردم و آزادی‌خواهان را بیشتر به حرکت آورد. مقالات با امضاء و بدون امضاء علیه دولت و قرارداد نوشته شد تا این که مدرس فهمید احمدشاه هم با مردم در مورد این قرارداد هم‌رای است اشخاصی هم سعی می‌کنند مدرس را از این مخالفت بازدارند. مورخ‌الدوله که نظر مدرس نسبت به قرارداد را به خوبی در تاریخ خود ضبط نموده، این طور می‌نویسد: وقتی به ملاقات مدرس نایل شدم، اول حرفی که زد

باعث شد مردم تهران حرکت کنند و مانع اقداماتی شوند که در جهت تحقق جمهوری قلابی صورت گرفت.

مخالفت مدرس با شخص نبود، ممکن بود فرد مورد مخالفت مدرس مورد توجه همه باشد و شخصاً فرد قابل احترامی باشد، ولی برای فلان مسوولیت به نظر مدرس مناسب نباشد اگر چنین بود، این موضوع را با کمال صراحت می‌گفت و پای آن می‌ایستاد.

زمینه‌های عقد قرارداد ۱۹۱۹ چه بود و چرا مدرس با آن مخالفت ورزید؟

قرارداد ۱۹۱۹ که بین وثوق‌الدوله و کاکس امضاء شده بود، دارای یک مقدمه و ۶ فراز کوتاه بود. در زمانی این قرارداد بنا بود به ایران تحمیل شود که زمان حساس و سرنوشت‌سازی بود. جنگ جهانی اول تمام شده بود، روسیه به واسطه انقلاب ۱۹۱۷ سرگرم استحکام انقلاب خودش بود و از سیاست ایران و

اما با سقوط دیکتاتور، محاکمه متهمان به قتل مدرس با استقبال مردمی مواجه می‌شود و دستگاه حاکم چاره‌ای جز آن نمی‌بیند که آنچه را که بر مدرس گذشته در اختیار افکار عمومی قرار دهد. بعد از آن هم مکرر در مجلس شورای اسلامی از مدرس به نیکی یاد می‌شود و این در حالی است که پهلوی دوم در رأس حکومت قرار دارد.

در سال ۱۳۳۰ هنگامی که مبارزات نهضت ملی به اوج می‌رسد و مصدق برای اجرای قانون ملی شدن نفت، نخست‌وزیر می‌شود، آیت‌الله کاشانی از نمایندگان مجلس می‌خواهد به مناسبت سیزدهمین سال شهادت مدرس، مجالس یادبود برپا دارند و از او تجلیل کنند. بعضی نمایندگان واز جمله حائری‌زاده در مجلس توصیه آیت‌الله کاشانی را مطرح می‌کنند. هنگامی که بعد از شهریور ۲۰ خواجه نوری بیوگرافی رجال دوره پهلوی را می‌نویسد و بخشی از آن را به

این بود که بسیار کار خوبی کردید که در این اختلاف نزد من نیامدید زیرا شما عضو دستگاه دولت هستید حالا چه شد که تشریف آوردید؟

پیغام وثوق الدوله را بیان نمودم وثوق الدوله می‌خواست با این پیغام حمایت مدرس را برای قرارداد جلب کند. مدرس اظهار می‌دارد که وثوق الدوله بسیار متهور و جسور است. اگر جسارت نداشت مرتکب چنین خیانتی نمی‌شد ولی تاریخ تکرار می‌شود عبدالملک مروان ۳۰ سال در خانه خدا معتکف بود و اشتغال به تلاوت قرآن داشت اما پس از این که به خلافت رسید قرآن را بوسید که تا حالا رفیق شما بودم و بعد هم شهر مکه را آتش زد و به متجنیق بست. مدرس می‌گوید به وثوق الدوله حالی نمایند من کار خودم را می‌کنم شما هم کار خودتان را. لکن من در مخالفت با قرارداد موفق می‌شوم و شما ضرر خواهید کرد. اگر قرارداد لغو شد همیشه متضرر و منفورید و از سیاست دور خواهید شد و اگر قرارداد عملی شد دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران شما را فدا خواهد کرد. ملک‌الشعرای بهار هم در کتاب «تاریخ احزاب سیاسی» مطلب جالبی دارد مربوط به همین زمان که یادآوری آن، فعالیت همه جانبه مدرس را در سیاست نشان می‌دهد «مردم به فکر کودتا افتاده بودند. در این گرو دار بی‌تکلیفی، مرحوم سیدحسن مدرس به خیال کودتا افتاده. سالار جنگ در ورامین مقداری تفنگ راه انداخته و عده‌ای تفنگچی دور خود جمع کرده و قرار بود از اصفهان نیز عده‌ای از الوار [=لرها] مسلح، آمده و ملحق شوند و تهران را تصرف نمایند مرحوم مدرس به خود من بعدها می‌گفت در آن اوقات رضاخان نزد من آمد و گفت من چندی قبل با وثوق الدوله هم صحبت کردم و او به من توجهی نکرد حاضر با شما کار کنم و همدست شویم و به این اوضاع خراب خاتمه دهیم تا ایران بلشویک نشود.

علت اصلی مخالفت مرحوم مدرس با رضاخان چه بود؟

بعضی تصور می‌کنند چون رضاخان به ارتش و نظامی‌گری اهمیت می‌داد و قوای نظامی را بر هر امری ترجیح می‌داد. مدرس با او مخالفت می‌کرد. این طور نیست مدرس به مساله امنیت بسیار اهمیت می‌داد و ناامنی در جامعه را از بدترین آفت‌ها و بلاهای می‌شناخت و خودش قربانی بسیاری از ناامنی‌ها بود. مدرس با اقتداری که آزادی را از بین ببرد و ارتشینی که در سیاست مداخله کنند، بشدت مخالف بود.

آزادی را برای مطبوعات می‌خواست و وقتی روزنامه‌هایی از جانب رضاخان تعطیل می‌شدند سخت برآشفته می‌شد و ترور افرادی مثل میرزاده عشقی را نمی‌توانست تحمل کند. وقتی رضاخان از صندوق شهرداری پولها را برمی‌داشت و صرف ارتش می‌کرد، آن را خلاف می‌دانست و با هر امری که خلاف قوانین انجام می‌گرفت مخالفت داشت؛ مخصوصا در امر انتخابات. مدرس امکاناتی نداشت که بر انتخابات سراسر کشور نظارت کند و مانع مداخله ارتشیان شود، ولی وقتی هنگام رسیدگی به اعتبارنامه می‌رسید و گزارش کمیسیون مربوطه را می‌دید، با تیزی بی‌ایراد می‌گرفت. مثلا وقتی شخصی در یک محل اصلا سکونت نداشته و مردم از او شناختی ندارند اما یکبار از صندوق انتخابات به‌عنوان نماینده در می‌آید، مدرس مشکوک می‌شد و وقتی می‌دید که پسر عمه همین منتخب، فرمانده لشکر آن محل است انتخابات را صحیح نمی‌دانست.

شهید مدرس به هنگام رشد رضاخان با او چگونه مقابله می‌کرد و از اهرم مجلس در این مسیر چگونه سود می‌برد؟

مدرس عقیده دارد مجلس باید از تمام ابزار نمایندگی در نظارت و کنترل دولت استفاده کند و اساسا آمدن و رفتن دولتها به دست مجلس است و مجلس باید از این حق به نحو کامل بهره بگیرد و نماینده اگر انحراف و نقض قانونی از دولت و وزیران دید نباید چشم‌پوشی کند بلکه باید تذکر بدهد. یادآوری کند و اگر اصلاح صورت نگرفت از اهرم استیضاح استفاده کند و به همین جهت بارها با سردار سپه برخورد داشت.

آن شهید در ایجاد آرامش و توازن در مجلس چه نقشی ایفا

مدنی در یک نگاه

سیدجلال‌الدین مدنی سال ۱۳۱۶ در کرمان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی و دوره متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر گذراند و سال ۱۳۳۶ به دانشکده حقوق دانشگاه تهران وارد شد. سال ۱۳۴۰ پس از اتمام دوره کارشناسی، تحصیلات تکمیلی را در رشته اقتصاد پی گرفت و در سال ۱۳۴۲ مقطع کارشناسی ارشد را به پایان برد و در همان سال دوره دکترای حقوق خود را آغاز کرد. وی در کنار تحصیلات کلاسیک، دوره‌های جرم‌شناسی و روزنامه‌نگاری را نیز در دانشگاه گذراند و گواهینامه‌های آنها را نیز اخذ کرد. سال ۱۳۴۲ به خدمت قوه قضاییه درآمد ولی قبل از انقلاب به دلیل محذورات موجود، امکان بهره‌گیری شایسته از دانش و تخصص او فراهم نشد. با پیروزی انقلاب اسلامی مشاغل گوناگون را در دستگاه قضا تا عضویت معاون دیوان عالی کشور طی کرد و همزمان به مدت ۶ سال به عنوان حقوقدان در شورای نگهبان به فعالیت پرداخت. وی در دستگاه قضا، سمت‌هایی همچون مدیرکل آموزش، مدیرکل امور بین‌الملل و مشاورت رئیس قوه را برعهده داشت و سال ۱۳۸۴ پس از ۴۲ سال خدمت، بازنشسته شد.



وی در کنار امور قضایی از فعالیت‌های علمی نیز غافل نماند و از سال ۱۳۵۰ بیش از سی سال در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و سایر دانشگاه‌ها به تدریس دروس مختلف حقوقی پرداخت. مدنی نیز مسوولیت دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^ع را بر عهده داشت. مدنی برای هر درسی که تدریس می‌کرد، کتابی نوشت لذا تعداد آثار او به حدود ۴۰ جلد بالغ می‌شود که ۱۰ جلد آن همچنان متن درسی در دانشکده حقوق است و از این حیث یکی از پرکارترین اساتید و مولفان معاصر به شمار می‌رود. وی کتاب پر اهمیت «تاریخ سیاسی معاصر ایران» را به رشته تحریر درآورد که یکی از منابع مهم تاریخ معاصر به شمار می‌رود. از جمله تالیفات دیگرش می‌توان به مجموعه ۴ جلدی تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی، مجموعه ۳ جلدی حقوق بین‌الملل، دوره ۷ جلدی حقوق اساسی و همچنین اثر او پیرامون رویه قضایی را نام برد.

می‌کرد؟

مدرس وظیفه مجلس را بسیار مهم و جدی و نقش نماینده را سرنوشت‌ساز می‌داند. وی مانی نمی‌بیند که در مجلس اختلاف نظر داشته باشند بلکه اختلاف نظر را از موجبات رونق و اعتبار بالای مجلس می‌شناسد ولی با غرض‌ورزی و خصوصیت و از روی عمد و حقد موجبات سستی کار را فراهم نمودن سخت مخالف است. او تصریح می‌کند که اقدام ما در امر مشروطیت و حفظ اسلام است این عبارت از او است که: این مجلس مقدس که برای آن خونها ریخته شده و اموال از میان رفت تا این کعبه مقصود برپا گردد باید فقط غرض اصلی بشود. لازم نیست سلیقه‌ها یکسان باشد، غرض باید واحد باشد عقلا در بسیاری موارد سلیقه‌شان تفاوت دارد. او تاکید می‌کند که شان و کلا که به منزله میلیون‌ها از مسلمین هستند اجل از این است که از روی غرض و خدای نخواستگه از روی عمد، اقدامی که موجب ضعف و سستی این اساس باشد بکنند. در یکی از جلسات، میان رئیس مجلس و بعضی نمایندگان برخوردی پیش می‌آید (به نظر می‌رسد مربوط به همان دوره دوم باشد) در این هنگام، مدرس بسیاری از اصول واقعی نماینده بودن و موقعیت ریاست داشتن را شرح می‌دهد و مجلس را به آرامشی پرفایده می‌کشانند. او سخن خود را با این شعر آغاز می‌کند که: «جان گرگان و سگان از هم جدا است/ متحد جانهای شیران خدا است» و سپس به موضوع اختلاف پیش آمده می‌پردازد و می‌گوید: «مولای متقیان از برای قضیه ریاست، مطالبی فرمودند از آن جمله رئیس باید قاهریت داشته باشد و نسبت تمامی رؤسین به او علی‌السویه باشد، بنده خواهشمندم که به نحو اخوت و یک جهتی، کل آن کسانی که عاشق این اساس مشروطیت هستند عمل کنند اغراض را کنار گذارید و به اصل مقصود که برای تمام مسلمانان است بپردازیم و ابتدا نکته‌گیری از همدیگر نکنیم.

مجلس جلسه‌اش قیمت دارد در یک دقیقه می‌شود حرفی زد و قانونی وضع کرد و کاری کرد که نتیجه خوب برای مردم داشته باشد».

مدرس سعی می‌کند مجلس را با نظرات مستدل خود همراه کند و اگر نماینده‌ای به جهتی یا به لحاظ بیانی در خطر قرار می‌گیرد موضوع را به نحوی منتفی سازد و او را همراه خود نماید.

چرا مدرس که در همه سخنرانی‌ها از حقوق مردم و از مصلحت و خواست ملت سخن می‌گوید با طرح

جمهوریخواهی از سوی رضاخان مخالفت دارد؟

مخصوصا این سوال بیشتر در زمان فعلی مطرح می‌شود که در ایران جمهوری شکل گرفته است. در آن زمان، مخالفت آیت‌الله مدرس متوجه ماهیت کسانی است که پرچم جمهوریخواهی را برافراشته‌اند و مقاصدی است که از ایجاد آن دارند. در آن زمان، قانون اساسی مشروطیت مخصوصا متمم آن تصویب و به مورد اجرا درآمد. در قانون اساسی اختیارات به ملت داده شده‌است. در قانون اساسی تصریح شده که همین قوانین مصوب باید با موازین اسلام تطبیق داشته باشد و ۵ نفر از مجتهدان طراز اول این مطابقت را تصدیق

همگان (اعم از موافق و مخالف) معترف بودند که مدرس شخصیت نادری است و به او لقب قهرمان آزادی دادند

نمایند. در همین حالت کسانی جمهوریخواه شده‌اند که با رضاخان همراه و همداستان‌اند و روشن است که می‌خواهند رضاخان را به نام جمهوری در مرکز قدرت قرار بدهند و به دنبال انقراض سلطنت برای ریاست جمهوری رضاخان‌اند. از نگاه مدرس در آن روز که رضاخان با کودتا وارد شده و با زور، خواست خود را پیش می‌برد، معلوم است برای چه مقصدی جمهوری را طلب می‌کند؟ مخصوصا با اعتقادی که مدرس داشت که انگلستان چون از طریق قرارداد ۱۹۱۹ نتوانسته تسلط کامل بر ایران پیدا کند، از راه کودتا همان مقصد را غیرمستقیم دنبال می‌کند. ظاهرا آشیش حسین لنگرانی هم که از همفکران مدرس است و تا این اواخر هم حیات داشت، طی بیانیه‌ای همین دلیل مخالفت با جمهوری را که روحانیون پیش کشیدند، طی بیانیه‌ای منتشر می‌کند و رضاخان را وابسته به سیاست امپراطوری انگلیس می‌داند.

چرا محل تبعید مدرس از خاف به کاشمر تغییر پیدا کرد؟ کمتر از یکماه بعد از شهریور ۲۰ نماینده ملایر

(شیخ‌الاسلام ملایری)، مساله قتل مدرس را با احترام و عظمت به عنوان مساله‌ای که نظیرش در دنیا کم اتفاق افتاده، در مجلس مطرح ساخت و اعلام کرد که موضوع با قیام گوهرشاد مشهد ارتباط پیدا می‌کند به این ترتیب که نوایی معروف به جانی نظمیته گزارش می‌دهد که اسدی در آن واقعه خیال داشته که مدرس را وارد خراسان کند و همین گزارش به شاه می‌رسد و بلافاصله دستور قتل مدرس را می‌دهد و به رئیس نظمیته خواف اجرای دستور ابلاغ می‌شود اما او دلیل می‌آورد که زمان، مقتضی نیست. بعلاوه خواف در سرحد است و شاید کشتن سید موجب شورش افغان‌ها شود. به همین دلیل محل تبعید او به کاشمر منتقل می‌شود و افراد دیگری این مأموریت را می‌پذیرند و در ۲۶ رمضان در حالی که مدرس به عبادت مشغول بوده، او را وادار به نوشیدن چای مسموم می‌نمایند و حتی فرصت پایان روزه را به او نمی‌دهند و چون اثر سم را به فوریت نمی‌بینند، با تمام قساوت و پست فطرتی اقدام به خفه کردن او می‌نمایند.

به نظر شما چه وجهی از شخصیت مرحوم مدرس بارزتر است؟

مدرس در محافظت از استقلال و آزادی کشور بی‌نظیر بود او نه به عنوان یک نماینده مجلس و نه به عنوان یک روحانی برجسته بلکه به عنوان یک فرد عادی که در این کشور متولد شده و زندگانی می‌کند و میلیون‌ها نفر مسلمان با آبرو و حیثیت در آن رشد می‌کنند و صاحب حقوقی هستند به وطن عشق می‌ورزید و این عشق را در مخالفت با قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و در مساله مهاجرت در زمان جنگ جهانی اول و اشغال ایران نشان داد. همچنین برای حفظ آزادی در برابر استبدادی که شکل می‌گرفت آن قدر مقاومت کرد و سرسختی نشان داد تا دستگاه استبداد از انتخاب او در دوره هفتم مجلس ممانعت کرد و به این هم قانع نشد و او را به تبعید و حبس فرستاد و بالاخره به شهادت رساند.

رمز تأثیرگذاری مدرس در روزگار خود چیست؟

مدرس از دوره دوم تا پایان دوره ششم یعنی ۵ دوره در مجلس بود. مجلس شورای ملی دوره دوم بعد از تبعید محمدعلیشاه با انتخابات عمومی و مستقیم مردم تشکیل شده بود و با مجلس شورای ملی دوره اول فرق داشت. دوره اول حتی قبل از نوشتن قانون اساسی تشکیل یافته و بعد هم به توپ بسته شد و انتخاباتش هم صنفی بود نه عمومی.

دوره دوم مجلس مربوط به زمان بعد از فتح تهران است. در مجلس دوم، مدرس به عنوان مجتهد طراز اول شرکت کرد چرا که می‌بایست بر طبق اصل دوم متمم قانون اساسی ۵ نفر مجتهد کار شورای نگهبان امروز را انجام دهند. در دوره دوم این ۵ نفر که از جانب مراجع معرفی شدند غیر از مدرس عبارت بودند از حاج امام جمعه خوبی، حاج سیدابوالحسن اصفهانی (از مراجع تقلید) حاج شیخ باقر همدانی و حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی که البته بعضی از این علمای طراز اول در مجلس دوم هم حاضر نمی‌شوند و از دوره سوم مجلس هم موضوع نظارت فقها متروک می‌ماند و از این پس حضور آیت‌الله مدرس در مجلس، با عنوان نمایندگی از جانب مردم تهران است نه به عنوان برگزیده از جانب مراجع برای تطبیق.

مدرس در تمام ۵ دوره‌ای که در مجلس حضور دارد فعال است؛ در تمام لحظات حضور در مجلس به تکلیف عمل می‌کند هر چه که با دلیل و برهان و محاسبه تشخیص بدهد که به مصلحت جامعه است، اقدام می‌کند. او در نظر نمی‌گیرد که خواسته فلان گروه، حزب و دسته چه می‌باشد و حتی ملاحظه شخص خودش را هم نمی‌کند که به حیثیت او لطمه وارد آید یا جمعی با او مخالف شوند یا مجلس متشنج شود، یا اکثریت با نظر او مخالفت کنند برای او مهم آن است که نظر خودش را، که صحیح می‌داند، بیان کند و دیگران را قانع سازد. بنابراین تأثیرگذار بود به قول حضرت امام رحمت‌الله علیه‌وقتی مدرس در مجلس حضور نداشت مجلس احساس می‌شد کسری دارد و مثل این که با آمدن مدرس رسمیت پیدا می‌کرد.



رکن استبداد

اکبر مشعوف

رکن‌الدین مختار فرزند کریم‌خان مختارالسلطنه در سال ۱۲۶۶ در اصفهان متولد شد. برخی تاریخ تولد او را ۱۲۷۱ آورده‌اند. پدرش کریم‌خان، کرد و به مذهب اهل سنت بود.

رکن‌الدین مختار پس از طی تحصیلات مقدماتی در مدرسه تربیت وارد مدرسه موسیقی و نظام (از شعب دارالفنون) گردید. اما قبل از اتمام دوره ۳ ساله مدرسه، در ۲۲ سالگی وارد خدمت شهربانی شد. در این سالها یفرم‌خان ارمنی رئیس مجاهدین به سمت رئیس شهربانی تهران و حافظ امنیت داخلی معین شده بود. مختار تا دوره سوئدی‌ها در شهربانی خدمت کرد. هنگامی که پلیس سوئدی، تشکیلات شهربانی یفرم‌خان ارمنی را جمع کرد، رکن‌الدین مختار و تعداد معدودی از افسران تشکیلات شهربانی یفرم‌خان توسط سوئدی‌ها جهت همکاری فراخوانده شدند. تا این که از سوی وزارت کشور به ریاست شهربانی رشت تعیین گردید و یکی دو سال بعد به کرمانشاهان انتقال یافت. در آن هنگام علی‌خان قاجار قوانلو (ظهیرالدوله) ملقب به صفاعلیشاه والی کرمانشاهان بود. رکن‌الدین مختار در زمره نزدیکان ظهیرالدوله به شمار می‌رفت. علی‌خان در ۱۳۲۹ ق. علاوه بر تاسیس انجمن اخوت تهران، انجمن اخوت کرمانشاهان را تاسیس کرد. مختار جزو مریدان ظهیرالدوله بود، اما هرگز لقب طریقتی تحصیل نکرد.

مختار هنگامی که رئیس نظمیۀ غرب کشور (کرمانشاهان) بود، ازدواج کرد و صاحب ۲ دختر شد. مختار در دوره سرپایس محمد درگاهی نخستین رئیس شهربانی پهلوی اول که مرکزیت نظمیۀ مشخص و کشور از نظر مدیریت انتظامی به چند ناحیه تقسیم شده بود با همکاری جمعی از همکارانش، رئیس تشکیلات نظمیۀ ناحیه جنوب کشور که مرکز آن شهر شیراز بود گردید. در ۱۳۰۳ خوزستان از سلطه شیخ خزعل خارج و سرتیپ فضل‌الله زاهدی به سمت حاکم خوزستان منصوب

شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس در طول حیات سیاسی خویش با چهره‌هایی هماهنگی و تعامل و با کسانی نیز درگیری و تقابل داشت. در این بخش با آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی و رضا قلی‌خان نظام‌مافی (نخست‌وزیر دولت مهاجر) و همچنین میرزا حسن خان مستوفی الممالک آشنا می‌شویم که همواره تا پایان در کنار مدرس برای اصلاح امور و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران کوشیدند. همچنین با رضاخان پهلوی به عنوان نماد استبداد و وابستگی به همراه عامل جنایتکار او یعنی رکن‌الدین مختاری (مختار) - که در تقابل مستقیم و آشکار با رجال صالح و مستقل همچون مرحوم مدرس بودند - نیز آشنا می‌شویم.

گردید و امور شهربانی خوزستان به رکن‌الدین مختار سپرده شد. مختار در سال ۱۳۰۸ و در دوره فرماندهی سرتیپ صادق کویال، معاون انتظامی شهربانی کل گردید و در دوره سرتیپ فضل‌الله زاهدی و سرلشکر محمدحسین آیرم نیز همین سمت را داشت مختار پس از فرار آیرم از ایران در سال ۱۳۱۳ چند ماه کفیل شهربانی بود و بعد به درجه سرتیپی نائل گشت و تا شهریور ۱۳۲۰ رئیس شهربانی شد. رکن‌الدین مختار



رکن‌الدین مختار (سمت راست) با اکبر مشعوف

موسیقی‌دان و گلباز بود اما در ۷ سالی که رئیس شهربانی بود، از سیاهترین دوران مردم و حتی سیاستمداران ایران بود. مختار با انجام مراقبت‌های دائمی، خبر چینی و پرونده سازی‌هایی بسیار، در تحکیم پایه‌های دیکتاتوری رضاخانی و گسترش آن نقش بی‌بدیل داشت. در این دوره سیاه و به دستور رکن‌الدین مختار گروهی از سیاستمداران بزرگ کشور به انحاء گوناگون توسط شهربانی رضاخانی جان خود را از دست دادند.

مهمترین آنها شهید سیدحسین مدرس بود. با حمله متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰، مختار نیز همانند بسیاری از فرماندهان و روسای حکومت رضاشاه، پا به فرار گذاشت و تا کرمانشاه رفت. مختار روز دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۲۰ دستگیر و به تهران منتقل و بازداشت شد و همراه با گروهی از روسای شهربانی و عوامل شکنجه‌گر آن، تحت محاکمه قرار گرفت. مختار به ۸ سال زندان محکوم شد اما در سال ۱۳۲۶ مورد عفو قرار گرفت و در دفتر شمس پهلوی به کار پرداخت و مسکن و حقوق کافی به او داده شد. سرانجام رکن‌الدین مختار در ۸۴ سالگی پس از یک عمل جراحی سرطان روده در تهران در گذشت. جنازه روز یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۰ پس از تغسیل در بهشت زهرا در آرامگاه خانوادگی در ابن بابویه به خاک سپرده شد.^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰/۴/۲۰، صص ۱ و ۴ علی‌رضا کمره‌ای همدانی، حکم می‌کنم! نگاهی به اخلاق و رفتار رضاشاه (تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴)، صص ۲۷۲. فضل‌الله جعفری و آدیگران، پلیس ایران (تهران: روابط عمومی شهربانی کشور، ۱۳۵۵)، صص ۱۱۷.
۲. مرتضی سیفی قمی تفرشی، پلیس خفیه ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹، مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخی شهربانی (تهران: آفتوس، ۱۳۶۸)، صص ۱۵۹-۱۶۴.
۳. مهدی ستایشگر، نام نامه موسیقی ایران زمین، ج ۳ (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶)، صص ۴۸۴.
۴. ابراهیم صفایی، خاطره‌های تاریخی (تهران: کتابسرا، ۱۳۶۸)، صص ۹۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰/۴/۲۰، صص ۴.
۵. مرتضی سیفی قمی تفرشی، پلیس خفیه ایران، صص ۲۳۴.
۶. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۶ (تهران: زوار، ۱۳۵۱)، صص ۱۰۹.

در تبعید و زندان گذراند و سرانجام در آذر ۱۳۱۶ به دستور رضاشاه به شهادت رسید. روز اول سپتامبر سال ۱۹۲۹ (دهم شهریور ۱۳۱۸) با حمله نیروهای آلمان به لهستان، آتش جنگ جهانی دوم روشن شد. طولی نکشید که نیروهای آلمان کشورهای اروپای غربی را یکی پس از دیگری تحت اشغال درآورد. ایران در همان روزهای اول جنگ (۱۳ شهریور ۱۳۱۸) اعلام بی‌طرفی کرد. اما انگلیس که برای بلندمدت ایران برنامه داشت کم کم می‌دید مهره‌ای که خود سر کار آورده در حال تبدیل شدن به یک مهره سوخته است لذا وسایل عزل وی و بر تخت نشاندن محمدرضا پهلوی را آغاز کرده بود. رضاشاه هر چه دست و پا زد تا بتواند خود را بر آریکه قدرت نگه دارد نتوانست زیرا تصمیم گرفته شده بود: رضاشاه باید برود.

متن استعفا توسط فروغی نوشته شد و رضاخان بدون این که بتواند بخواند، آن را امضا کرد. وسایل سفر شاه فراهم شده بود. ماشین آماده بردن رضاشاه به تبعید بود. پس از خروج از ایران، از آن هیکل قوی جز یک مشت پوست و استخوان چیزی باقی نماند. بالاخره ساعت ۶ صبح روز چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۲۳ رضاشاه دنیا را ترک کرد و جز نامی همراه با تنفر از خود بر جای گذاشت.

پانویس‌ها:

۱. صعود محمدرضا شاه به قدرت، شکوفایی دیکتاتوری، شمس‌الدین امیرعلایی، تهران: مولف، ۱۳۶۱، صص ۲۷ و ۲۸.
- ۲ و ۳. پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی، محمود طلوعی، صص ۱۴۵ تا ۱۴۵.

بعد از عزل سید ضیاء پنج کابینه در طی دو سال و نیم عوض شد که رضاخان سردار سپه در همه آنها وزیر جنگ بود. احمدشاه سرانجام روز یازدهم آبان تهران را به مقصد اروپا ترک گفت. رضاخان مانند سفرهای پیشین او را تا مرز بدرقه کرد ولی این آخرین بدرقه بود. زیرا با مقدمه‌چینی‌های وی مجلس پنجم در جلسه روز هفتم آبان ماه به انقراض قاجاریه رای داد. سپس مجلس موسسان در پانزدهم آذر ۱۳۰۴ افتتاح شد و در پایان جلسه روز ۲۱ آذر ۱۳۰۴ اصل پیشنهادی را که به موجب آن سلطنت در خاندان پهلوی موروثی گردید تصویب نمود. رضاخان از این تاریخ به بعد رضاشاه خوانده می‌شود.

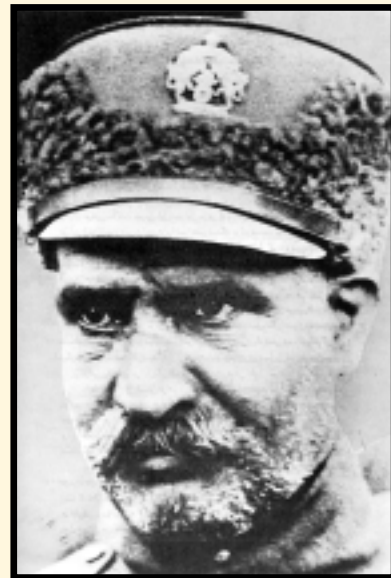
رضاشاه در سن ۴۸ سالگی بر تخت سلطنت نشست و طی قریب به ۱۶ سال سلطنت خود، خفقان شدیدی را بر ایران حاکم کرد. نخستین کابینه پهلوی چهار روز بعد از تاجگذاری به ریاست مستوفی الممالک تشکیل شد.

در مرداد سال ۱۳۰۷ عمر مجلس ششم به سر آمد و پس از انتخابات، با اعلام نتایج آن، خیال رضاشاه از بابت مجلس راحت شد. زیرا کسانی که به نمایندگی مجلس هفتم انتخاب شده بودند مورد تایید خودشاه بودند.

مجلس هفتم روز ۱۴ مهرماه ۱۳۰۷ افتتاح شد و دو روز بعد از آن، سیدحسین مدرس نماینده ادوار گذشته مجلس بازداشت گردید. مدرس را پس از ضرب و جرح از تهران خارج کرده و به شهر خواف واقع در سر حد ایران و افغانستان برده و در بازداشتگاه شهربانی زندانی می‌کنند. وی ۹ سال را

قزاق به مقام سلطنت، از شاه تقاضا کرد سیدضیاءالدین طباطبایی را به نخست‌وزیری منصوب و میرپنج رضاخان را به «سردار سپه» ملقب کند. احمدشاه با اکراره هر دو شرط را پذیرفت و هر دو فرمان به تاریخ روز بعد (پنجم اسفند) صادر گردید.

اختلاف بین سردار سپه و رئیس‌الوزرا، از همان روز کودتا آغاز شد. بالاخره روز چهارم خرداد ۱۳۰۰ احمدشاه سیدضیاء را طی فرمانی عزل کرد و پس از مذاکره با قوام‌السلطنه صدارت را به وی سپرد.



دیکتاتور

موسی اسدی

رضاخان پس از تولد، هنوز چهل روز از عمرش نگذشته بود که پدرش مرد و مادرش او را به تهران آورد. از ۵ سالگی به دنبال کار بود، روزی وارد دفتر استخدام سربازخانه قزاق شد و درخواست شغل کرد. مربیان و افسران که تزاری بودند، وقتی سن او را پرسیدند با لبخندی به معنای پاسخ منفی روانه‌اش کردند. اما علاقه او به قزاق شدن و اصرارش باعث شد که در ۱۴ سالگی بر خلاف آیین‌نامه استخدام شود. در ۲۰ سالگی با درجه معادل ستوانی، در قزاقخانه به رضاخان معروف شد.

در مدت بیش از ۲۰ سال خدمت در قسمتهای مختلف نیروی قزاق در ماموریت‌های گوناگون، به اقصی نقاط کشور سفر کرد و در چندین جنگ با اشرار و یاغیان محلی درگیر شد. در سال ۱۲۸۲ ش در اطراف کرمانشاه جنگی رخ داد که برای اولین بار از یک مسلسل جدید به نام ماکسیم که از فرانسه وارد شده بود استفاده شد که رضاخان با این مسلسل به جنگ یاغیان رفت. از این رو به رضا ماکسیم معروف شد. رضاخان تا یک سال قبل از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ میرپنج (سرهنگ) بود. پس از کودتا در عصر روز چهارم اسفند، سرهنگ قزاق باقرخان نیک‌اندیش به نمایندگی کودتاجیان با احمدشاه ملاقات کرد و پس از اعلام وفاداری نیروی

رئیس دولت مهاجر

فریده شریفی



رضاقلی خان نظام مافی ملقب به نظام السلطنه، برادرزاده حسینقلی خان نظام السلطنه از اعظام رجال دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمد علی شاه، در ۱۲۴۶ شمسی متولد شد.^۱

پس از چندی پدرش، حیدرقلی خان او را به تهران فرستاد تا تحت سرپرستی حسینقلی خان پرورش یابد و از این پس بود که او به پیشکاری و نمایندگی عمومی خود درآمد و باید گفت بدون شک مهمترین عامل رشد شخصیت رضاقلی، تربیت و توجهات و علاقه عمو به برادرزاده اش بود.^۲

سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ ق. که حسینقلی خان ریاست گمرک جنوب را داشت رضاقلی خان را با خود به آن سامان برد و مسوولیت تحریر و مسوده دادن را به او سپرد. در زمانی که حسینقلی خان حاکم خوزستان و بختیاری شد، رضاقلی خان در تهران وکیل وی بود. در سال ۱۳۰۹ ق. هنگامی که حسینقلی خان از حکومت بوشهر و بنادر به تهران برگشت، رضاقلی خان به نیابت او منصوب شد.

در سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ حسینقلی خان حاکم فارس بود و رضاقلی خان سمت معاونت او را داشت تا این که در سال ۱۳۱۱ ق. به مجیر السلطنه لقب یافت و سپس به تهران آمد و وکیل عمومی خویش شد. طی سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۱۲ ق. از طرف عمویش، مامور لرستان شد و در همین مأموریت بود که حسینقلی خان از کارایی برادرزاده خویش اظهار رضایت نمود: «دیگر شما با اطلاعاتی که پارساله و امساله از امور آنجا حاصل کرده‌اید محتاج به دستورالعمل نخواهید بود و به آن رویه صحیح خود ترتیبات مقتضیه در قاطبه امور داده‌اید که مستلزم نتایج حسنه شود. ان شاء الله»

در حدود سال ۱۳۰۷ ق. به هنگام صدارت امین السلطان رضاقلی خان با لقب سردار معظم فرمانده قشون آذربایجان شد و توانست طی ۶ ماه

سیاستمدار باهوش

سپه‌پا عین الله زاده

میرزا حسن خان پسر سوم میرزا یوسف مستوفی الممالک^۱ - صدراعظم ناصرالدین شاه - متولد ۱۲۹۲ ق. در تهران بود که مقام و لقب مستوفی الممالکی (وزیر دارایی) بیش از یک قرن در خاندان او بود.

وی ۵ سالگی شروع به تحصیل کرد، علاوه بر معلومات متداول روز، صرف و نحو عربی و ادبیات و قسمتی از شرعیات را آموخت و مراقبت امر تحصیل و تربیت پدری، فردی افتاده و فروتن بود، به شعائر دینی و کشوری احترام می‌گذاشت، دارای احساس و غرور ملی بود، همین احساسات و رفتار بزرگ‌منشانه به او یک شخصیت موجه داده بود و عموم طبقات او را (آقا) خطاب می‌کردند.

در ۱۳۰۱ ق. از طرف شاه لقب «مستوفی الممالک» گرفت. در ۱۳۰۳ ق. پس از درگذشت پدر، رسماً تملکی مشاغل میرزا یوسف را برعهده گرفت. مستوفی شش بار (از ۱۳۲۸ ق. - ۱۳۳۶ ق.) به نخست‌وزیری منصوب شد، او چند نوبت نیز وزیر جنگ، نماینده مجلس و ... شد.

باموقیبت به وضعیت آن قشون سر و سامان دهد.^۲ در ربیع‌الثانی ۱۳۱۹ ق. حاکم بوشهر و بنادر شد و در سال ۱۳۲۳ حکومت خوزستان، لرستان و بروجرد به وی تفویض شد. رضا قلی خان تا هنگام مرگ عمومی خویش در سال ۱۳۲۶ ق. در آن مقام باقی ماند و در همین هنگام بود که به نظام السلطنه نیز ملقب شد.^۳

بعد از آن به والی گری کرمان، کرمانشاه و فارس منصوب شد و سرانجام به تهران احضار گردید. در سال ۱۳۳۳ ق. در بحبوحه جنگ جهانی اول که قشون روس قصد اشغال تهران را داشت، با پیشنهاد آیت‌الله مدرس و موافقت مجلس قرار شد یک دولت سایه در کنار دولت اصلی تشکیل شود تا پس از سقوط احتمالی، دولت مرکزی زمام امور را در دست بگیرد. این دولت سرانجام کابینه مهاجر را تشکیل داد که از سوی متحدان حمایت می‌شد. در این جریان، نظام السلطنه والی خوزستان به مهاجرین پیوست و ریاست این دولت موقت را که جمعا هفت عضو ثابت داشت، بر عهده گرفت. مدرس در دولت مهاجر وزیر عدلیه و اوقاف بود.^۴ به این ترتیب دولت ایران رسماً بی‌طرفی اختیار کرد تا

پس از ۳ سال خانه‌نشینی در ۱۶ خرداد ۱۳۰۵ مستوفی برای بار ششم به نخست‌وزیری رسید و چندین نوبت کابینه خود را ترمیم نمود. مستوفی پس از کناره‌گیری از کار در ۱۳۰۶ ش تا آخر عمر شغلی اختیار نمود و سرانجام در ۶ شهریور ۱۳۱۱ بر اثر سکته قلبی فوت کرد.^۵

شایسته است خصوصیات مستوفی را به نقل از مورخ‌الدوله سپهر ذکر کنیم که با او از نزدیک حشر و نشر و آشنایی داشته است: میرزا حسن خان مستوفی «مستوفی الممالک» دارای هوش سرشار عقل و ادراک عمیق و نظر صائب و سریع در روابط بین دول بود که علاوه بر استعداد فطری از تجربیات اکتسابی در طول عمل سیاسی سرچشمه می‌گرفت. توانایی مخصوص در جلب محبت و احترام عمومی داشته و با متانت بی‌ظنیر خویش لقب «آقا»ی مطلق را استحقاقاً گرفته با چنین مقام اشرافیت نفرت شدیدی از رژیم دیکتاتوری ... داشت... سفرای دول را مانند انگشتی به گرد انگشت خود می‌چرخاند چنان که روزی برای رهایی از شر «کارستاتوس» وزیر مختار روس و «والتر تونلی» وزیر مختار انگلیس چنان آن دو را علیه یکدیگر برانگیخت که روابطشان مقطوع و هر دو از جانب ممالک متبوعه خود احضار و به ماموریتشان پایان داده شد... به خاطر می‌آورم در یکی از ملاقات‌ها دو عنصر

هم بهانه‌ای برای اشغال به دست متفقین نیفتد و هم، دولت غیررسمی مهاجر، به مبارزه و مقابله با اشغالگران بپردازد و این یکی از شاهکارهای سیاسی رجال مستقل و ملی ایران در آن روزگار بود.

با تشکیل حکومت موقت، عده‌ای از رجال موثر مانند شاهزاده سلیمان میرزا و عده‌ای از تندروها مانند احسان‌الله خان، کریم دواتگر، حبیب‌خونساری و میرزا صادق خان بروجردی راه مخالفت با آن را - که عملاً در مقابل انگلیس و روس قرار داشت - در پیش گرفتند و علیه نظام السلطنه مافی دست به توطئه زدند.^۶

دولت موقت در چند منطقه با روسها جنگید و سرانجام قوای روسیه، کرمانشاه را تصرف نمود. در این حال، نظام السلطنه و ارکان دولت به کرکوک و موصل رفته و سپس وارد استانبول شدند، در نتیجه اقدامات نظام السلطنه و جنگ با روس و انگلیس، دولت مرکزی ناگزیر شد برای نشان دادن بی‌طرفی خود، تمام نشان‌ها و امتیازات دولت را که قبلاً به نظام السلطنه داده بود پس بگیرد و ضمن مصادره اموال او، حق ورود به ایران را از وی سلب نمود.

نظام السلطنه پس از پایان جنگ، کماکان در استانبول باقی ماند، تا این که در سال ۱۲۹۸ ش/ ۱۳۳۸ ق. هنگامی که احمدشاه از طریق عثمانی عازم اروپا بود و با ترتیبی که نصرت‌الدوله داد، نظام السلطنه پیشکنشی قابل ملاحظه‌ای تقدیم شاه کرد و مورد عفو قرار گرفت و اجازه ورود به ایران را پیدا نمود.^۷ نظام السلطنه به همراه مدرس به ایران بازگشت.

به هنگام قیام کلنل محمدتقی خان پسپان در خراسان، قوام السلطنه رئیس‌الوزراء، نظام السلطنه را والی خراسان نمود و او یک سال و نیم در این سمت باقی ماند، لیکن در ۱۳۰۲ ش/ ۱۳۴۲ ق. به علت بیماری در تهران بستری شد و در سال ۱۳۰۳ در ۵۷ سالگی درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

نظام السلطنه از رجال موجه، کارآمد و جدی ایران بود و املاک زیادی از او باقی ماند و از جمله قسمت اعظم زمین‌های غرب تهران به او تعلق داشت.^۸

توضیح: مآخذ در دفتر روزنامه موجود است.



متضاد را در کنار او دیدم، با سردار ظفر بختیاری از اسب و تازی و تفنگ و باز شکاری صحبت می‌کرد و از سیدجلال‌الدین تهرانی استفاده ریاضی و فیزیکی می‌نمود و هر دو به یک اندازه او را دوست می‌داشتند. این دوستی‌ها بعد از فوت او هم باقی و پایدار ماند چنان که در قبری که برای وی حفر کرده بودند صولت‌الدوله قشقایی خوابید و به زور از آن گودال بیرونش کشیدند.^۹

پانویس‌ها:

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۵۱ - ۱۳۴۷، ص ۳۱۸ - ۲۰.
۲. نجفقلی پسپان، خسرو متضد، ص ۱۹ - ۳۰، خاطرات سیاسی مورخ‌الدوله سپهر، نوشته احمدعلی سپهر، به کوشش احمد سمعی، ص ۲۳۵

پرونده

یک عمر جهاد و خدمت

طاهره شکوهی



حاج آقا نورالله اصفهانی (مهدی).

فرزند شیخ محمدباقر نجفی در سال ۱۲۷۸ ق در اصفهان دیده به جهان گشود. وی پس از آموختن مقدمات علوم دینی، راهی عتبات عالیات شد و تا سال ۱۳۰۴ ق به تحصیل در آنجا ادامه داد و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و آیت‌الله میرزا حسن شیرازی استفاده کرد و پس از نیل به درجه اجتهاد، به اصفهان برگشت.

سال ۱۳۰۷ ق به همراه برادرش آقا نجفی به مبارزه با فرقه انحرافی بابیه پرداختند که موجب تبعیدشان (با فشار انگلیسی‌ها) به تهران گردید. وی همچنین در قیام تنباکو فعالانه شرکت داشت. حاج آقا نورالله در زمینه مسائل اقتصادی بر حمایت از تولیدات داخلی و تلاش برای استقلال اقتصادی کشور تاکید می‌ورزید چنانکه در تاسیس «شرکت اسلامی» مشارکت مستقیم و فعال داشت. در جریان جنبش مشروطه و مهاجرت کبرا به جمع مهاجرین و متحصنین قم پیوست و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان نخستین انجمن ملی را با نام «انجمن مقدس ملی اصفهان» به همراه گروهی از علما و بزرگان، از جمله سیدحسن مدرس تشکیل داد.

در سال ۱۳۲۹ ق حزب دموکرات در اصفهان درصدد ترور حاج آقا برآمد. او که خود را در معرض خطر می‌دید به عتبات عالیات رفت و مراجع مشروطه‌خواه را در جریان حوادث ایران گذارد.

در آستانه جنگ جهانی اول، حاج آقا نورالله به اصفهان بازگشت و در پی مهاجرت اغلب وکلای مجلس و سرشناسان آذربایخوخواه تهران به اصفهان به کمک آنان شناخت و با همدستی آنان و اداره ژاندارمری به قوای متفقین اعلام جنگ داد و مراکز و موسسات مهم انگلستان در اصفهان را تصرف کرد. با هجوم قوای روس به اصفهان، به عراق رفت و پس از جنگ، دوباره به اصفهان بازگشت.

در جریان جمهوریخواهی فرمایشی و استعماری رضاخان، مدرس در تهران با استفاده از نفوذ و قاطعیت خود در برابر این حرکت ایستاد و طی نامه‌ای از علمای اصفهان کمک و همراهی خواست. علمای اصفهان و... در راس آنها حاج آقا نورالله نیز طی نامه‌ای برای همراهی با مدرس اعلام آمادگی کردند که با پایمردی و مخالفت مدرس و دیگران سرانجام رضاخان عقب نشست.

مهاجرت حاج آقا نورالله اصفهانی و جمعی از علمای اصفهان و سایر نقاط کشور به قم و تحصن در مخالفت با نحوه اجرای قانون نظام اجباری در سال ۱۳۰۶ آخرین حرکت سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی بود که به مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی دوره سلطنت رضاشاه تبدیل شد. سیدحسن مدرس که در این زمان جزو نمایندگان اقلیت مجلس و از مخالفان سرسخت رضاخان بود، طی تلگرافی به حاج آقا نورالله، اقدام او را تایید و حمایتش را از علمای مهاجر اعلام داشت. متأسفانه قبل از به ثمر رسیدن این اقدامات، در شب ۴ دیماه ۱۳۰۶ این عالم بزرگوار به طور ناگهانی در گذشت. برخی معتقدند با توجه به کسالت ایشان، رضاشاه اعلم‌الدوله (پزشک مخصوص خود) را برای به قتل رساندن او به قم فرستاد و اعلم‌الدوله نیز با تزریق آمپول هواوی را به شهادت رساند. با مرگ حاج آقا نورالله «هیات مهاجرین قم» نیز از هم پاشیده شد. آ به مناسبت این ضایعه، آیت‌الله مدرس در مدرسه سپهسالار که خود تولیت آن را به عهده داشت مراسم باشکوهی برگزار کرد و از مقام و موقعیت او تجلیل نمود. حاج آقا نورالله اصفهانی علاوه بر فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تلاش‌های فرهنگی متعددی نیز انجام داد. در سال ۱۳۳۰ ق، او به منظور خشی کردن تبلیغات ضداسلامی یکی از کشیش‌های اروپایی، جلسات بحث آزاد، در اصفهان دایر کرد که این جلسات به «انجمن صفاخانه» معروف شد.

وی همچنین اقدامات مؤثر و چشمگیری در تداوم مشارکت‌های مردمی و صنفی و ایجاد موسسات عام‌المنفعه همچون کتابخانه، قرائت‌خانه، بیمارستان و مدرسه انجام داد و برای اداره آنها بخشی از اموالش را وقف نمود و نیز با تشویق و حمایت‌های معنوی و مادی او روزنامه‌هایی چون اصفهان، جهاد اکبر، الجناب و انجمن اصفهان به منظور رشد آگاهی‌های سیاسی مردم انتشار یافت.

توضیح: مآخذ در دفتر روزنامه موجود است.



به کوشش رزیتا میری

سیدحسین مدرس فرزند سید اسماعیل در سال ۱۲۸۷ ق. در قریه سرابه کچو از توابع اردستان متولد شد. در ۶ سالگی به قمشه مهاجرت و تا ۱۴ سالگی در آنجا ماند. در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه اصفهان شد. سپس جهت تکمیل تحصیلات عازم نجف شد و پس از پایان تحصیلات و رسیدن به مرحله اجتهاد کامل و پذیرش مقام تدریس به اصفهان بازگشت و در مدرسه جده به تدریس فقه و اصول مشغول گردید. هنگام اقامت در اصفهان، مخالفان و معاندانش در صدد کشتن او برآمدند و در مدرسه جده، وی را مورد سوء قصد قرار دادند، ولی آسیبی به وی نرسید. پس از پایان دوره استبداد صغیر و پیروزی مجاهدان آزادیخواه و گشایش دومین دوره مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به درخواست علمای عتبات عالیات، مدرس به عنوان مجتهد طراز اول (طبق قانون اساسی) به عنوان ناظر بر مصوبات مجلس برگزیده شد. در سال ۱۳۳۲ ق. در دوره سوم قانونگذاری نیز از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. در ایام جنگ جهانی اول همراه عده‌ای از رجال، نمایندگان مجلس ... به مدت ۲ سال به عراق، سوریه و ترکیه مهاجرت کرد و به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه مافی «دولت مهاجرت» را تشکیل دادند که در آن مدرس به سمت وزیر عدلیه برگزیده شد. در دوره چهارم قانونگذاری باز هم مدرس از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و اولین کسی که در برابر عملیات «سردار سپه رضاخان» اعتراض نمود، او بود. دوره پنجم مجلس که زیر نفوذ ارتش رضاخانی انجام گرفت دوباره مردم تهران با تمام سختی‌ها مدرس را به نمایندگی خود برگزیدند و در همین دوران، او در مقابل جمهوری استبدادگرایانه رضاخانی قاطعانه ایستادگی کرد. در انتخابات دوره ششم باز هم مدرس به نمایندگی برگزیده شد. وی به واسطه مخالفت سخت خود با هیات حاکمه وقت در سال ۱۳۰۵ مورد سوء قصد قرار گرفت و چندین گلوله خورد، ولی جان سالم به در برد. اما رضاخان در کشتن او عزم خود را جزم کرد و در سال ۱۳۰۷ او را تحت الحفظ به خوف در خراسان تبعید و پس از چندی به کاشمر منتقل کردند و پس از ۹ سال حبس و عذاب در آذر ۱۳۱۶ ش به وسیله ماموران شهربانی به شهادت رسید.



مکافات عمل

شهریور ۲۰ - اصفهان / رضاخان در مسیر خروج و تبعید از ایران



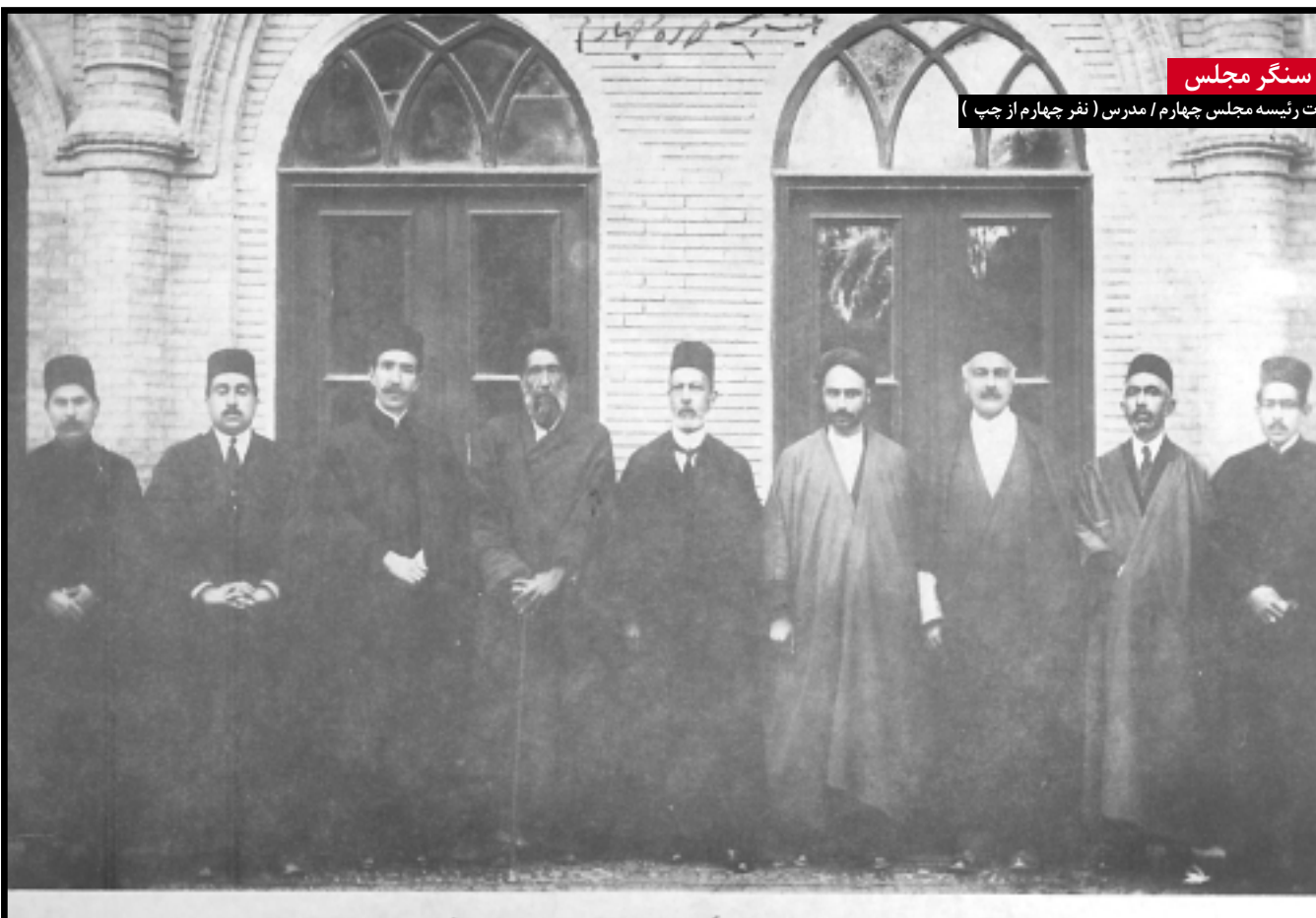
قداره بندان

رضاخان به همراه فرماندهان نظامی خود



دار بر دوش

مدرس پس از ترور نافرجام در بیمارستان



در سنگر مجلس

هیات رئیسه مجلس چهارم / مدرس (نفر چهارم از چپ)



دولت مهاجر
مدرس (وزیر عدلیه) در کنار رضا قلی خان مافی (نخست وزیر دولت سایه)



اقدام خیر در خیرآباد
قلعه خیرآباد که مدرس برای کشاورزان ساخت



کاشمر
اطاقی که مدرس در آن شهید شد



در اندیشه خدمت به خلق



جانی
سریاس مختار



به کوشش آسیه آل احمد

روزی که وکلای مجلس از اصفهان به طرف تهران برای شرکت در مجلس دوم حرکت می کردند، دیده شد که سیدی ضعیف اسباب های ساده و مختصر خود را در گاری تک اسبه نهاده و خود هم بر آن مرکب سوار شده به طرف تهران برای شرکت در مجلس حرکت کرد. این مرد عجیب «سیدحسین مدرس» بود. این همان سیدی است که در ۵ دوره مجلس شورای ملی با قاطعیت از منافع کشور در شوون مختلف دفاع کرد. اجازه نداد قرارداد ۱۹۱۹ به امضا و تصویب مجلس برسد و چون با سیاست روز و مذاکلات بیگانگان آشنا بود به انقراض قاجاریه توسط رضاخان تن در داد و یکی از مخالفان صد درصد رضاخان بود و تا آخر نیز از او حمایت نکرد و جان خود را بر سر آن داد. در این بخش، خاطرات و روایات از افراد مختلف موافق و مخالف مدرس که در نشریات و کتب به چاپ رسیده است تقدیم می شود. قابل توجه آن که حتی مخالفان نیز به سیاست و شجاعت وی اذعان دارند.

حواست جمع دروازه های ایران باشد!

دکتر سید عبدالباقی مدرس فرزند آیت الله مدرس در خاطره ای از پدر چنین می نویسد:

روزی همراه آقا به مجلس رتم. وقتی از پله ها بالا می رفتیم، یکی از نمایندگان مجلس که به نظر من شیخ العراقین زاده بود به ما رسید و خطاب به آقا گفت: شما در این زمستان سخت با این پیراهن کرباسی و یقه باز، گرفتار سرماخوردگی می شوید. مدرس نگاهی تند به او نمود و گفت: «آشوخ! کاری به یقه باز من نداشته باش. حواست جمع دروازه های ایران باشد که باز نماند».

مدرس، دکتر علی مدرسی به نقل از دکتر عبدالباقی مدرس، ص ۱۸۷



جوابی دندان شکن

در نشستی که مهاجران از جمله مدرس با سلطان عثمانی و هیات دولت آن کشور داشتند، صدراعظم عثمانی از مدرس می خواهد که لباس سربازان ایرانی و عثمانی یکی شود و مدرس با تبسم چنین پاسخ می دهد:

خیلی چیزهاست که باید بشود ولی متأسفانه نمی شود و من هم خیلی چیزها دلم می خواهد ولی ممکن نیست. از طرفی در وسط دانه گندم هم خطی است. ما همین لباسی را که داریم خوب است و شما هم همان لباسی را که دارید خوب است. ولی چقدر خوب بود که صدراعظم به جای آن که گفتند لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان و یک شکل شود، می گفتند: برادران ایرانی و ترک یکدل شوند، زیرا ممکن است از حیث لباس همرنگ شویم ولی یکدل نباشیم.

علی مدرسی، مدرس، ج ۱، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶، ص ۱۷

روشن فکر و منطقی

اگرچه ابراهیم خواجه نوری، مدرس را از بازیگران سیاسی عصر طلایی می داند و به دلیل اطلاق همین عنوان به مرحوم مدرس افراد زیادی او را نقد کردند ولی او از مدرس تعریف بسیار نیز می کند و از آن جمله می گوید:

... [مدرس] روی هم رفته پیشنهاد ما را نپذیرفت ولی معذک شاد و خرم و راضی از پیشش بیرون آمدیم و صمیمانه به قدرت و شخصیت او معتقد گردیدیم. در آن موقع نام مدرس مثل امروز نبود

و وجهه شجاعت و نور شهادتی که امروز اطراف نامش را گرفته. در آن تاریخ وجود نداشت، ولی معذک در همان جلسه، خود را با وجود کلاه لبه دار و فکل و کراواتم، مجذوب عمامه شل و ول و یقه چرکین پیراهن بازش دیدم و حتی پای لخت و سرخ رنگش هم دیگر به نظر زشت و ناهنجار نیامد. خلاصه مدرس از لحاظ تجدد خواهی به نظر ملایبی آمد بسیار روشن فکر، منطقی و دور از خرافات. کسی بود که حقیقتا و مستحقا و علما درجه اجتهاد را داشت.

ابراهیم خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی، (سیدحسین مدرس)، تهران، جاویدان، ص ۴۲

خطابه نیز همین معنی بود. کینه جویی در آن مرحوم وجود نداشت. به اندک پوزشی از دشمنان گذشت می کرد و از آنها به جزئی احتمال فایده عمومی حمایت می نمود و احساسات را در سیاست دخالت نمی داد.

نوبهار، ۲۷ آبان تا ۹ آذر ۱۳۲۲

فخری»، همان فقری که عین بی نیازی و توانگری و عظمت او بود.

مدرس پاک و راست و شجاع بود و مقام روحانیت با سیاست نزد او از یکدیگر منفک و جدا بود. با فئاتیسم و خرافات دشمن بود. با اصلاحات تازه و نو همراه بود و بالجمله یکی از عجایب عصر خود

شمرده می شد. مدرس مجتهد مسلم بود، فقیه و اصولی بزرگ بود. به تاریخ و منطق و کلام آشنا و در سخنرانی و خطابه در عهد خود همتا نداشت و چون عوام فریب نبود و غرور و پاکدامنی و ثبات عقیده در او بی اندازه قوی بود، هیچ گاه درصدد دفاع از حمله ها و تهمت هایی که به او زده می شد بر نمی آمد. همچنین هتاک و بی نزاکت و مفتی نبود. حقایق در افکارش بیشتر متمرکز بود تا ظاهرسازی و مردم فریبی و یکی از اسرار موفقیت های او در

او چیز دیگری بود!

ملک الشعرا بهار از چهره هایی که با مرحوم مدرس آشنایی نزدیک داشته است. پس از شهریور ۲۰ در سلسله مقاله ای که در روزنامه نوبهارش درج کرد به نکوداشت آن مرد بزرگ پرداخت و از جمله پیرامون وی چنین نوشت:

یکی از شخصیت های بزرگ ایران که از فتنه مغول به بعد نظیرش بدان کیفیت و استعداد و تمامی از حیث صراحت لهجه و شجاعت ادبی و ویژگی های فنی در علم سیاست و خطابه و امور اجتماعی دیده نشده سیدحسین مدرس اعلی الله مقامات بوده است. مارجال اصلاح طلب و شجاع و فداکار بسیار داشته و داریم اما مدرس از حیث تمامی، چیز دیگر بود. مدرس به تمام معنی عالمی فقیر بود؛ آن فقری که باعث فخر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بود و می فرمود «الفقر



مدرس (در مرکز عکس) و ملک الشعرا (در دایره)

مدرس از زبان مصدق

دکتر محمد مصدق، در یکی از نطق های خویش در مجلس چهاردهم، در تجلیل از شهید مدرس می گوید:



مردم به حضرت سیدالشهداء چرا معتقدند؟ برای این که او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای ملت کرده. بایی انت و امی یا اباعبدالله، پس من هم که سگ آستان حضرتم باید به آقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر آن مردم و برای آزادی این جامعه، هرگونه فحش و ناسزا بشنوم، مگر نبود که مدرس در همین مجلس سیلی خورد؛ مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه به واسطه مشقاتی است که دید؛ مگر نه این است که شربت شهادت چشید...؟

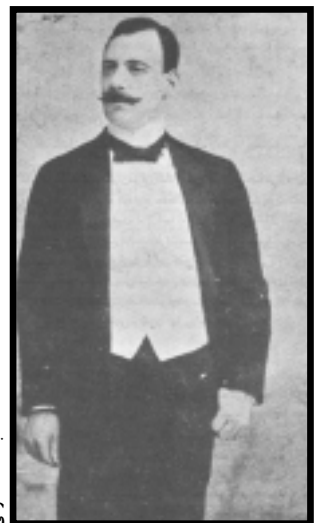
برود و هرج و مرج و ضدیت های سابق، جانشین آن بشود.

امروز، به واسطه قدرت و مواظبت این مرد و مرکز گرفتن حکم دولت، هر تصمیمی در هر قسمت از کارها بگیرند، روی کاغذ نمی ماند و فوراً اجرا می شود... سید گفت: سگ هر قدر هم خوب باشد همین که پای بچه صاحبخانه را گرفت دیگر به درد نمی خورد و باید از خانه بیرونش کرد.

دیدم این مرد نطق، با یک ضرب المثل دهاتی، تمام دلیل های حلی قضیه که من آورده بودم و خیال داشتم باز هم مقداری بر آن بیفزایم، گفته و نگفته همه را از پایه خراب کرده و روی هم ریخت!

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ۶۰۴/۳

مرد سخنور



عبدالله مستوفی

برای آرام کردن مدرس در مقابل سردار سپه، سوسیالیست ها نیز دست به کار شدند تا از سقوط رضاخان جلوگیری کنند. به همین منظور عبدالله مستوفی را که با مدرس دوستی داشت، نزد او فرستادند که شرح آن را به نقل از خود مستوفی می خوانیم:

به او گفتم: تصور نمی کنید برای متنبه شدن سردار سپه این اندازه اقدام کافی باشد؟ گفت خیر! باید لامحاله دستش از ریاست وزراء کوتاه شود.

گفتم: در این شش هفت ماهه ریاست وزرایش خوب کار کرده و قدرت و عظمت قشون را خیلی زیاد نموده و به واسطه قدرت نظامی، مالیات های عقب مانده هم وصول شده و دوایر دولتی عظم و اعتباری پیدا کرده اند که نظیر آن را مدت ها در این کشور کسی ندیده است. حیف است این قدرت و اختیار و وحدت و مرکزیت از بین

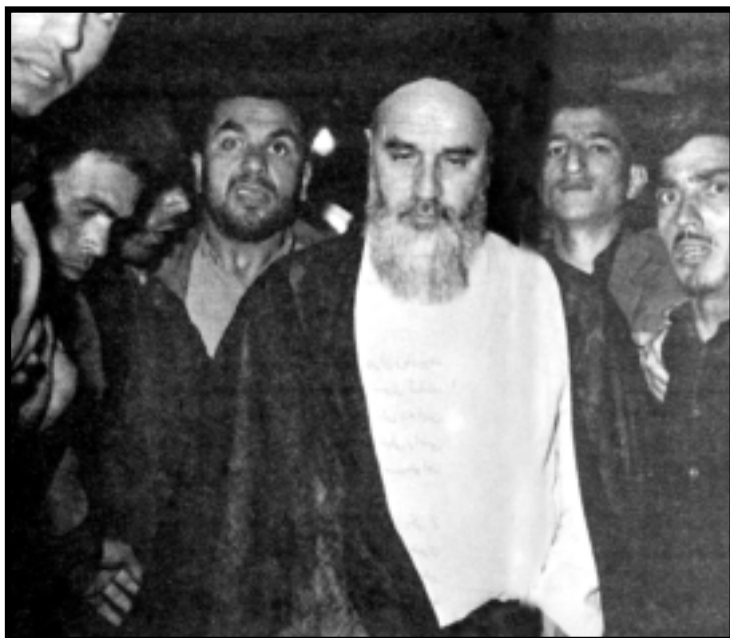
آن یک رای

در مقابل اعتراض به تقلبات انتخاباتی توسط رژیم دیکتاتوری که حق مدرس، به نحوی آشکار ضایع کرده بود، او خیلی شیرین و جالب اعتراض می‌کند:

انتخابات مجلس ششم برگزار شد. مردم هنوز خرده امیدی به بازگشت قانون داشتند؛ مدرس با آرای کمی به مجلس راه یافت. اما در مجلس که باید نمایندگان آن، مستقیماً از شاه دستورالعمل می‌گرفتند مدرس نمی‌توانست کاری از پیش ببرد.

در دوره هفتم، دولت یکسره آرای مدرس را کنار گذاشت. وقتی نتایج آرا را اعلام کردند، مدرس حتی یک رای هم نیاورده بود. این جا بود که مدرس گفت: آخر بی‌انصاف‌ها، آن رای که من خودم به خودم دادم، چه شد؟

دکتر علی بیگدلی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، سروش، ۱۳۷۷، ص ۸۵۱



با آن عبای نازک

امام خمینی در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز در تاریخ ۵۸/۳/۱۶ پیرامون شخصیت قوی و تاثیرگذار شهید سیدحسین مدرس چنین فرمودند:

... آنها از مدرس می‌ترسیدند. مدرس یک انسان بود، یک نفری نگذاشت پیش برود کارهای او [رضاخان] را تا وقتی کشتندش. یک نفری غلبه می‌کرد بر همه مجلس، بر اهالی که در مجلس بودند غلبه می‌کرد یک نفری... (من آن وقت مجلس رفتم، دیدم، برای تماشا...) مجلس آن وقت تا مدرس نبود مثل این که چیزی در آن نیست.

مثل این که محتوا ندارد. مدرس با آن عبای نازک و با آن - عرض بکنم - قبای کرباسی وقتی وارد می‌شد، مجلس می‌شد یک مجلس. طرحهایی که در مجلس داده می‌شد، آن که مخالف بود مدرس مخالفت می‌کرد و می‌قبولاند مطلب را.

صحیفه نور، ۶۳/۷

دانش، شهامت و ذکاوت

نصرالله انتظام که به اعتراف خود از مخالفین سیدحسین مدرس بوده است، نیز در خاطرات خود نمی‌تواند محاسن او را ذکر نکند و چنین شرح می‌دهد:

... من از همان زمان با سیاست مدرس مخالف بودم و چون به خودخواهی و خودپرستی او پی برده بودم و می‌دیدم همواره از کسانی که منفور ما بودند حمایت و به آنها پی که مورد علاقه و احترام ما بودند، حمله می‌کند، نظر اخلاص و محبتی به آن مرحوم نداشتیم. با وجود این، نمی‌توانستم شیفته صفات برجسته‌اش نشوم و با نظر احترام به او ننگرم.

... به عقیده من در بین رجالی که نقش بزرگی در سیاست ایران بازی کرده و شخصاً دعوی زمامداری ظاهری را نداشتند هیچ کدام به پایه مدرس نرسیدند و حتی نزدیک به او هم نمی‌شدند... مدرس ۳ صفت بزرگ داشت: دانش، شهامت و ذکاوت. از حیث فضل از علمای طراز اول و مورد قبول همه مجتهدین بود. در جرات و شهامت نظیر نداشت و تا دقیقه آخر در مقابل حریفی چون رضاشاه ایستاد. هوش و ذکاوت سرشارش، دوست و دشمن را به حیرت و اعجاب می‌انداخت. وقتی که این صفات را با طرز استدلال محکم و قوی مزوج می‌ساخت، معجزاتی درست می‌کرد که برای دوستانش نوشدارو و برای دشمنان زهر هلاهل بود.

خاطرات نصرالله انتظام؛ شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، به کوشش محمدرضا عباسی، بهروز طیرانی، ص ۱۴۱



آن شخص و آن جای و آن کرسی

میرزا محمودخان وطن‌الدوله پیشکار فرمانفرما و نصرت‌الدوله در نامه مورخ ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۴۲ قمری می‌نویسد:

یک ماه قبل چایکین مترجم سفارت روس به ملاقات مدرس رفته مذاکراتی می‌کند. یک هفته بعد هم مجدداً به ملاقات مدرس می‌رود و اظهار می‌کند که ما روسها بعد از آن که در تهران ۳ سال است حلاجی کردیم، شما را علاقه‌مند به مملکت خودتان دیدیم.

مدرس می‌گوید: شما دیر ملتفت قضایا شده‌اید. سیاست شما و انگلیس‌ها در ایران، همان است که صدسال قبل بوده و تغییری نکرده است. اگر رژیم حکومتان عوض شده، سیاست همان است که بوده. آمدید به ایران و تصور کردید یک عده قلیلی که اسم خودشان را سوسیالیست گذارده‌اند، می‌توانند در مقابل انگلیس‌ها عرض‌اندام کنند. باتجربه فهمیدید که فایده نداشت و [رویه] شما با انگلیس‌ها در سیاست شبیه است به کسی که خرسوار شده و می‌خواهد به سواری که اسب دهنده‌ای در زیران دارد کورس بگذارد. شما در سیاست، نباید در بند مسلك و مرام و حزب باشید. هرکجا قوایی ضد انگلیسی دیدید، از آنها استفاده [کنید]. خواه سوسیالیست، خواه مستبد یا دیگری برای شما تفاوتی نباید بکنند و الی آخر.

بعد از این ملاقات، چایکین دو روز بعد به ملاقات رئیس الوزرا رفته و مجلس منزل مدرس را صحبت می‌کند و مخصوصاً می‌گوید: پای کرسی مدرس نشستیم و جای هم به من داد و خوردیم. رئیس الوزرا می‌فرمایند: زیر آن کرسی کثیف نشستی و از آن جای متعفن خوردی؟ چایکین می‌گوید: در آن کرسی و آن چای و آن شخص، روحی دیدم که در سالنهای مجلل این شهر پیدا نمی‌شود.

مجموعه مکاتبات، اسناد و خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله)، به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، ۱۳۸۱-۱۳۷۰

عجز سردار سپه

هنگام استیضاح سردار سپه عده‌ای در صحن مجلس در حال شعار دادن به نفع رضاخان بودند و مرگ بر مدرس می‌گفتند، مدرس با شنیدن این شعار روبه جمعیت گفت «زنده باد مدرس»، «مرگ بر سردار سپه» که جمعیت آن را تکرار کرد که موجب حمله و زدن سردار سپه به سید می‌شود. شرح ماجرا از این قرار است:

سردار سپه با این که غالباً در جریان‌های سیاسی خیلی بردبار و پرحوصله بود عنان صبر و اختیار در این مورد از کف وی رها شده به طرف مدرس می‌رود و با مشت گره کرده خود به طرف او حمله می‌کند.

یکی از نمایندگان دوره پنجم که از نزدیک شاهد ماجرا بوده چنین نقل کرد: سردار سپه قوی هیکل به طرف مدرس رفت و با دست راست خود گلوئی مدرس را گرفته به دیوار فشار می‌داد. سیدحسین زعیم دید که نزدیک است [رضاخان] پیرمرد ضعیف را خفه کند. از عقب سر سردار سپه، دو انگشت راست خود را در دهان سردار سپه گذارده به طوری کشید که نزدیک بود دهان سردار سپه پاره شود. ناچار دست از گریبان مدرس برداشت، ولی به طوری انگشتان زعیم را گاز گرفت که خون جاری شد. والا سردار سپه مدرس را خفه کرده بود... رضاشاه با دست به مدرس اشاره کرده با صدای خشن خود می‌گوید شما محکوم به اعدام هستید، شما را از بین خواهیم برد...

حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۴۸۵



استقلال از دید مدرس

در اندیشه سیدحسین مدرس، مسائل خارجی و استقلال کشور و مقایسه مامورین وزارت خارجه ایران با دیگر کشورها بسیار جالب تشریح شده است:

... مملکت، مستقل بودنش به دو چیز است: یکی وزارت خارجه و یکی هم این که مملکت به همه جا در داشته باشد. به عقیده من مملکتی که در به همه جا دارد و وزارت خارجه‌اش محکم است، در دنیا استقلال دارد و این معنی استقلال است... بنده... یک مامور وزارت خارجه را ندیدم... از او پرسند که آنجا می‌روی می‌خواهی چه کنی؟ بنده پرسیدم و دیدم که یک مامور وزارت خارجه نیست که از این دروازه که بیرون می‌رود، چیزی دستش باشد که برود و به آن عمل کند، ولی هر ماموری که از خارجه‌ها می‌آید توی این شهر، من که یک نفر آخوندم و با هیچ کس مربوط نیستم، مرا می‌شناسد، تاریخم را می‌داند، سجل احوال را می‌داند، خوراکم را حتی زمانی که کوهستان بودم و شلغم می‌خوردم، می‌داند؛ اما مامور ما هر کدامشان را می‌دیدیم و با آنها داخل مذاکره می‌شدیم که چه می‌کنید، می‌گفتند: حفظ تبعه ایران! هر کجا هم می‌رفتیم، می‌دیدیم تبعه ایران می‌آیند شکایت می‌کنند از دست مامور ایران...

روزنامه خراسان، جلوه‌های شهود در پیام و مرام مدرس، ۹ آذر ۱۳۷۸



به کوشش: زهرا عباسی

اسناد از مبارزات و خدمات شهید مدرس می گوید:

ضرب و جرح، پاسخ ایران دوستی مدرس

سند شماره ۱

حضور در مجلس

مجلس شورای ملی
به تاریخ ۷ شهر شعبان سنه ۱۳۲۸
نمره کتاب ثبت ۴۷۲۲/۱۷۹۲
کارتن ۳ دوسیه ۳۴
خدمت حضرات حجج الاسلام آیت الله خراسانی و

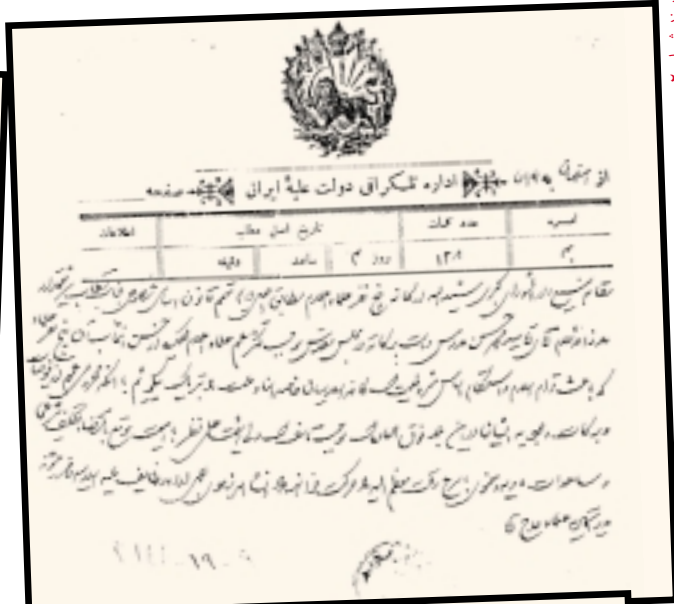
سند شماره ۲

اندوه و شادی مردم اصفهان

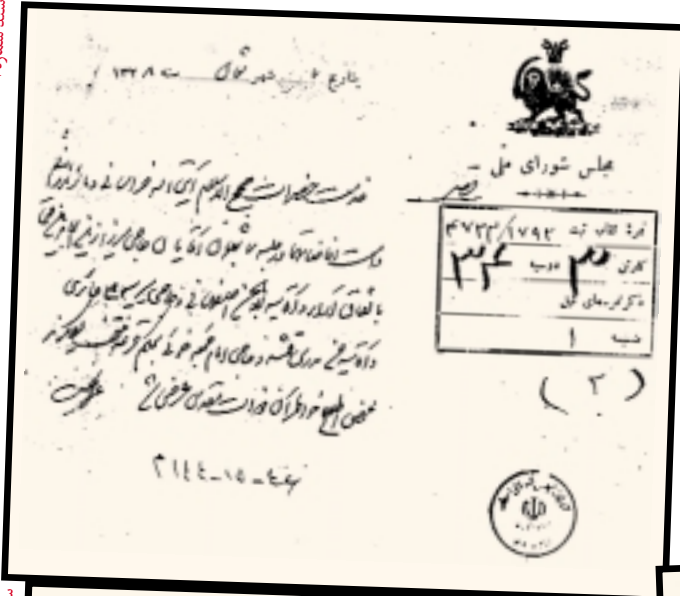
از اصفهان به طهران اداره تلگرافی دولت علیه ایران
نمره ۴۰ عدد کلمات ۱۲۸
تاریخ اصل مطلب ساعت ۴ اطلاعات
مقام منبع دارالشورای کبری شیدالله ارکانه
پنج نفر علماء اعلام مطابق اصل دویم متمم قانون

ایشان در این بلد فوق العاده است. موجب تأسف است. ولی هیات علمی نظر به اهمیت موقع به اقتضای تکلیف شرعی و مساعدات ماده و معنوی به اسرع وقت معظم الیه را حرکت خواهند داد.
ان شاءالله بزودی برای اداء وظایف ملیه اسلامیة حاضر می شوند.

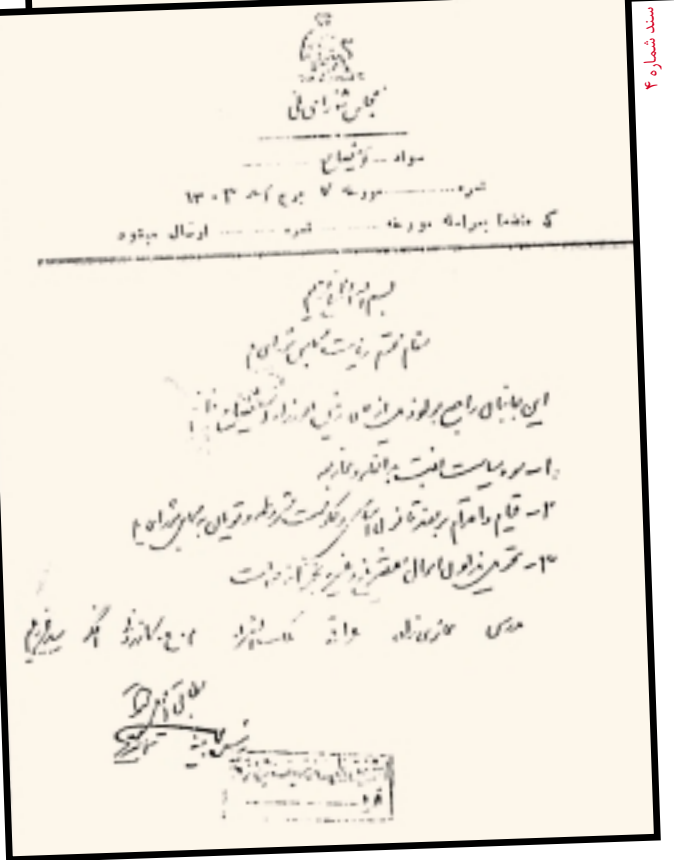
مدیر اتحادیه علماء حاج آقا
به تاریخ ۵ شهر سنبله سنه ۱۳۲۸



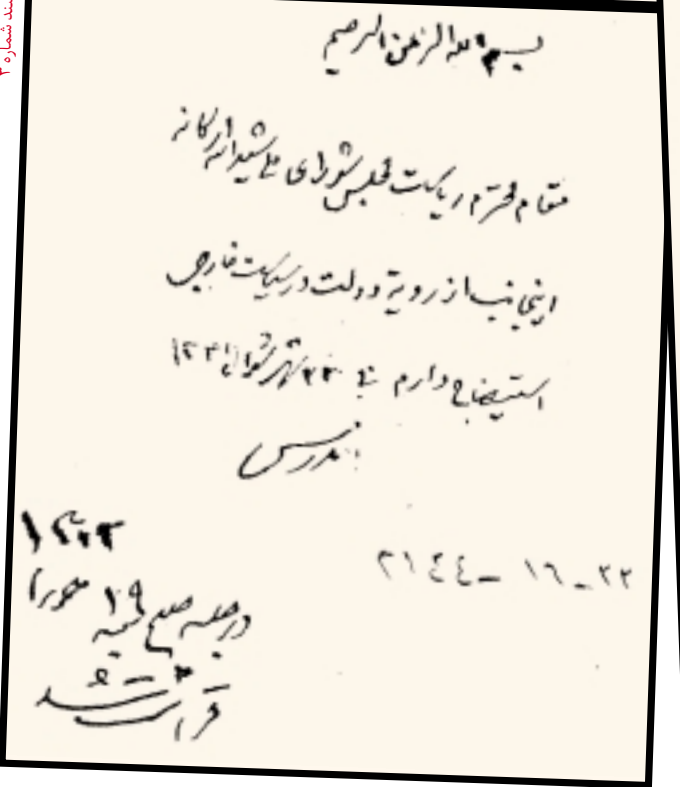
سند شماره ۲



سند شماره ۱



سند شماره ۴



سند شماره ۳

مجلس شورای ملی (دوره دوم) در جلسه هفتم شعبان ۱۳۲۸ ق. آیت الله مدرس و ۴ نفر دیگر را از میان ۲۰ نفر مجتهدی که مراجع نجف معرفی کرده بودند، برای نظارت بر مصوبات مجلس انتخاب کرد. خبر انتخاب مدرس توسط مجلس به وسیله تلگراف به اطلاع آیات عظام خراسانی و مازندرانی در نجف اشرف رسید و حاج آقا نورالله نیز انتخاب ۵ فقیه ناظر بر مجلس و از جمله آیت الله مدرس را تبریک گفت. (سندهای ۱ و ۲)

افتتاح دوره چهارم مجلس با مشکلات زیادی توأم بود. دولت ایران بدلیل امضای قرارداد ۱۹۱۹ با دولت انگلستان، خشم و نفرت شخصیت‌های مذهبی و ملی را برانگیخت. مدرس در راس این مخالفان قرار داشت و دولت را نسبت به رویه اش در سیاست خارجی استیضاح کرد. (سند ۳)

مخالفت مدرس و یارانش با جمهوری رضاخانی در دوره ۵ مجلس شورای ملی شدت گرفت و با استفاده از شیوه مبارزه پارلمانی در ۷ مرداد ۱۳۰۳ رضاخان و دولت او را در ۳ مورد به استیضاح کشیدند (سند ۴) و در همین روز هم بیرون از ساختمان مجلس شورای ملی مورد ضرب و شتم اوباش طرفدار سردار سپه قرار گرفت (سند ۵ و ۶) ولی مدرس دست از مبارزه برنداشت و در راهی که آغاز کرده بود همچنان استوار پیش رفت و پیشنهادهایی را یکی پس از دیگری به مجلس ارائه می داد. (سند ۷)

انتخابات دوره ششم زیر نظر رضاخان بود و با هر تلاشی که برای جلوگیری از انتخاب نمایندگان حقیقی مردم - مانند مدرس به عمل آورد - باز هم توفیقی حاصل نکرد و مدرس نماینده اول تهران شد. (سند ۸)

۲۲ مرداد ۱۳۰۷ پایان دوره ششم بود، در انتخابات دوره هفتم، مدرس حتی یک رای هم از تهران نداشت. یعنی رضاخان اجازه نداد آرای او خوانده شود.

در شب ۱۶ مهر ۱۳۰۷ در گاهی با عده ای از ماموران رضاخان ناگهان به خانه اش هجوم آورده و او را دستگیر و به زندان خواف منتقل کردند و پس از ۱۰ سال حبس سپس روز دهم آذر ۱۳۱۶ در کاشمر به شهادت رساندند.

سند شماره ۳
استیضاح دولت
بسم الله الرحمن الرحیم
مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی شیدالله
ارکانه اینجانب از رویه دولت در سیاست خارجی
استیضاح دارم فی ۲۳ شهر شوال ۱۳۴۱ مدرس
در جلسه صبح شنبه ۱۹ جوزا ۱۳۰۲ قرائت شد.

اساسی، خصوص جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام آقای آقاسید محمدحسن مدرس دامت برکاته در مجلس مقدس، موجب تشکر عموم علمای اعلام گردیده از حسن انتخاب آن پنج نفر علما که باعث قوام اسلام و استحکام اساس مشروطیت است، کافه اسلامیان، خاصه امنای ملت را تبریک می گوئیم.
با آن که محرومی عمومی از فیوضات و برکات وجودیه

مازندرانی دامت افاضاتهما
در جلسه ۷ شعبان، آقایان حاجی میرزا زین العابدین قمی، به اتفاق آراء و آقاسید ابوالحسن اصفهانی و حاجی میرسیدعلی حائری و آقا سیدحسن مدرس قمشه و حاجی امام جمعه خوبی به حکم قرعه منتخب گردیدند. محض اطلاع خواطر آن ذوات مقدس عرض شد.
عبدالحسین

سند شماره ۴

سوء سیاست رضاخان

مجلس شورای ملی
مواد استیضاح نمره... مورخه ۷ برج اسد ۱۳۰۳ که
منظما به مراسله مورخه... نمره... ارسال می شود
بسم الله الرحمن الرحيم
مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی
این جانبان راجع به مواد ذیل از آقای رئیس الوزراء
استیضاح می نماییم.

- ۱- سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه.
- ۲- قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی.
- ۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت.

مدرس - حائری زاده - عراقی - ملک الشعراء
م.ع. کازرونی - سیدحسن زعیم
[در حاشیه سند نوشته شده است:] رئیس کابینه
[:] مطابق اصل است.

سند شماره ۵

بهتر خواهد شد!

۱۷ محرم
مقام منبع ریاست جلیله مجلس مقدس شورای
ملی شیدالله ارکانه

شاید به سمع مبارک رسیده باشد که امروز بعد از
ظهر، بنده در خدمت آقای مدرس در مجلس به
منزل می رفتیم. عده ای رجاله پس از فحاشی و
مرده باد چون جواب نشنیدند بنده و آقای مدرس را
سخت زدند. آژان هم حضور داشت البته یا
نمی خواست یا نمی توانست جلوگیری از چند نفر
محدود رجاله کند. زندگان، مسلمان و یهودی
بودند. بنده هر طور بود خود را به منزل رسانیده ام
لکن از شدت صراع به واسطه ضرب زیاد، از حرکت
ناتوانم. به علاوه خطر جانی را حسا مشاهده می کنم.
با وجود حکومت نظامی دیگر کسی را به جهت
حفاظت با خود نیاوردم. علاوه بر این که آنها هم
تأمین نیستند. شاید بدتر خواهد شد. نظر به مراتب

معروضه، از حضور در جلسه امروز عصر
معذورم لکن حق استیفا هم باقی است و
پس از رفع معذور حاضر شده حق قانونی
خود را استیفا خواهم کرد.

م.ع. کازرونی

سند شماره ۶

وعده توخالی

وزارت داخله اداره مرکز انتخابات
دایره مرکز
به تاریخ ۳۰ برج اسد سنه سیچقان ثیل
۱۳۰۳
نمره ۷۱۳۳ ضمیمه... فوری
است.

ریاست محترم مجلس شورای ملی
شیدالله ارکانه مرقومه رفیعه نمره (۳۳۷۱)
راجع به اشخاصی که نسبت به آقایان
مدرس و حائری زاده و کازرونی نمایندگان
محترم استخفاف نموده اند شرف وصول
بخشید به طوری که اشعار فرموده بودند. به
حکومت نظامی تهران نوشته و تاکید شد
که مرتکبین را تعقیب و نتیجه را اطلاع
دهند تا به استحضار خاطر محترم عالی
برساند.

قاسم صوراسرافیل
وزارت داخله

ضرب و جرح مدرس

[سپس از سوی مجلس، نامه ای به شرح زیر
برای وزارت داخله ارسال و تقاضای پیگیری
امر به عمل آمد:]
نمره کتاب ثبت ۷۱۳۳
کارتن ۳ دوسیه ۵۶ مجلس شورای ملی

اسم نویسنده و تاریخ ۲۹ اسد ۱۳۰۳

نمره ۳
تاریخ ارسال ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳
از قرار معلوم روز گذشته قریب نیم ساعت
بعد از ظهر هنگامی که آقایان مدرس و حائری زاده،
کازرونی از درب عمارت مجلس شورای ملی خارج
شده و با جمعی از خیابان نظامیه به طرف
سرچشمه می رفته اند. نزدیک سه راه، کوچه پشت
مدرسه سپهسالار و قریب عمارت
محاسب الممالک، جمعی، آقایان را تعاقب نموده و
با همه و از دحام، استخفافی هم شده و
از طرف جمعیت ضرباتی هم وارده آمده
این است که با توجه به پیشامد مزبور،
مقتضی است قدغن اکید نمایید تفتیش و
تحقیق لازم به عمل آمده مرتکبین را
تعقیب و نتیجه را اطلاع دهید.
رئیس مجلس شورای ملی

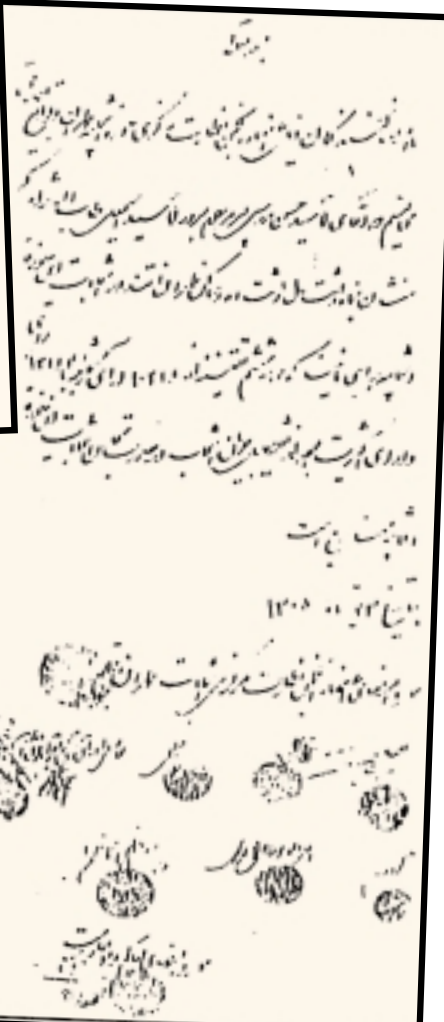
سند شماره ۷

در خواست منع ورود مشروبات الکلی
و اشیاء تجملی

مجلس شورای ملی
امضاء کنندگان، ماده ذیل را پیشنهاد
می نماییم:
در مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اجازه
می دهیم که با موافقت وزارت فوائد عامه ورود
اشیاء تجمعی و غیر لازم را منع نماید و صورت
اشیایی که قابل منع است باید کمیسیون
قوانین مالیه و فوائد عامه مجلس تصویب
نماید.

پیشنهاد می کنم در آخر تبصره اضافه شود.
از قبیل مشروبات الکلی و غیره و عطریات از
هر قبیل و اسباب بازی بچه گانه و اسباب قمار
از هر قبیل مطبوعات و اغذیه و شیرینی
ساخته از هر قبیل و کلیه لوازم تزئین مردانه و
زنانه از هر قبیل و منسوجات ابریشمی خالص
از هر قبیل و مبلهای روی نجاری و امثال آن
از هر قبیل

سند شماره ۹



فومنی، مدرس، بهبهانی، معتمدالتولیه،
یعقوب الموسوی.

سند شماره ۸

نماینده اول تهران

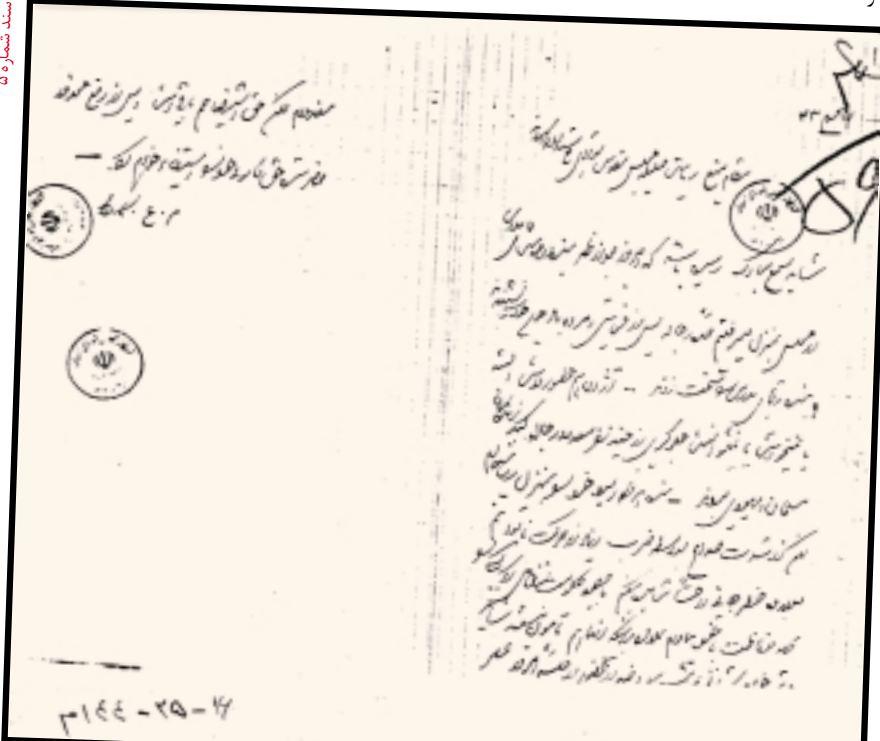
۲۳ تیر ۱۳۰۵

بسمه تعالی

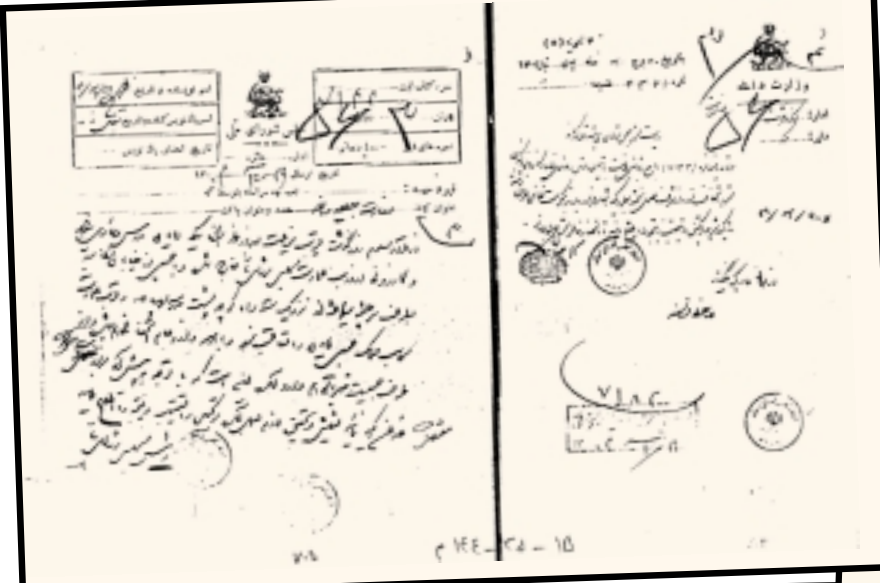
ما امضا کنندگان ذیل اعضای انجمن نظارت

مرکزی حوزه انتخابیه طهران و توابع تصدیق
می کنیم که آقای آقاسید حسن مدرس پسر مرحوم
مبرور آقاسید اسماعیل طاب الله ثراه که سنشان ۵۸
سال و ۸ ماه و ساکن طهران هستند در انتخابات این
حوزه انتخابیه برای نمایندگی دوره شش تقنینیه از
۲۰۴۲۶ آرای مستخرجه با ۱۳۱۶۴ رای دارای اکثریت
بوده اند تفصیل جریان انتخاب در صورت مجلس
انتخابات این حوزه انتخابیه مندرج است.

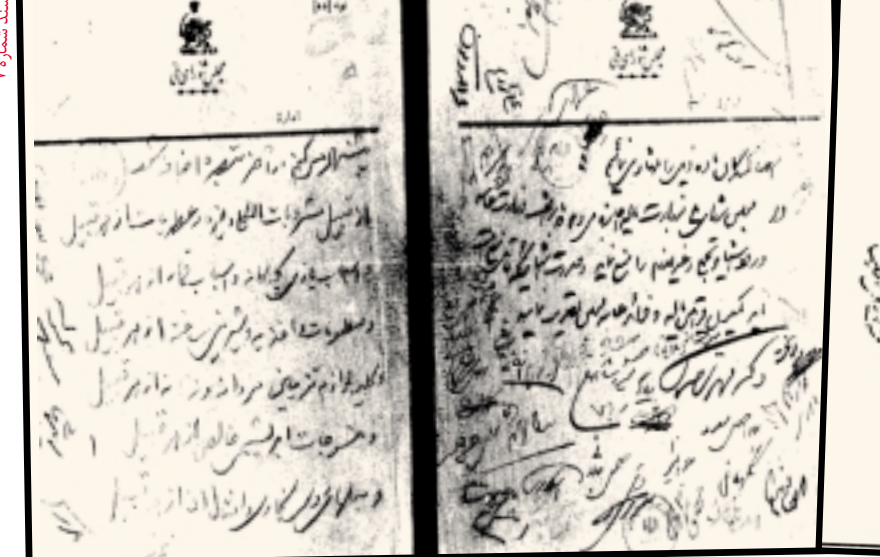
سند شماره ۵



سند شماره ۶



سند شماره ۷



مرد روزگاران؛ مدرس شهید، نابغه ملی ایران

نویسنده: علی مدرس
ناشر: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، پاییز ۱۳۵۸
نوبت چاپ: اول، اصفهان
قطع: رحلی، ۵۵۰ صفحه + ضمیمه عکس و سند (بدون شماره صفحه)



این اثر از جمله مهمترین کتابهایی به شمار می‌رود که تاکنون درباره مبارزات و حیات سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس چاپ و منتشر شده است.

کتاب حاضر در ۵ بخش تفصیلی تنظیم شده که هر یک، مقاطعی از زندگی خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی آیت‌الله مدرس را مورد بررسی و تحلیل تاریخی قرار می‌دهد و از آنجا که نویسنده، خود نوه دختری شهید مدرس است، به ذکر حقایق و جزئیاتی از شوون مختلف زندگی ایشان پرداخته که در کلیت و منابع دیگر چندان قابل ردیابی نیست.

بخش اول کتاب که طی سرفصل‌های جزئی نری در اختیار مخاطبان قرار گرفته است (و البته تمام بخشهای کتاب این ویژگی را دارد)، زندگی و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و علمی شهید مدرس را از بدو تولد تا پایان دوره چهارم مجلس شورای ملی مورد بررسی قرار داده است.

بخش دوم کتاب، به بررسی و ارزیابی زندگی، مبارزات و فعالیت‌ها و عملکرد سیاسی شهید مدرس از آغاز مجلس پنجم تا پایان دوره ششم آن می‌پردازد. بخش سوم این اثر، زندگی و حیات شهید سیدحسین مدرس را از آغاز تبعید تا هنگام شهادت مظلومانه ایشان به دست جلادان شهربانی رضاخان به تصویر کشیده است.

بخش چهارم آن اثر به بررسی اندیشه سیاسی، دیدگاه‌های فکری و نظری، سلوک شخصی و خلق و خوی تحسین‌برانگیز شهید مدرس در شوون و سطوح مختلف اختصاص دارد و بالاخره در بخش پنجم و پایانی هم نویسنده محترم مجموعه سخنان، نطق‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده از سوی شهید مدرس در مجالس دوم تا ششم قانونگذاری را به مخاطبان و علاقه‌مندان ارائه می‌دهد.

مدرس قهرمان آزادی

نویسنده: حسین مکی
ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸
نوبت چاپ: اول، تهران
قطع: وزیری، جلد گالینگور، مصور، شماره‌گذاری صفحات ۲ جلد به طور مسلسل، مجموعاً ۸۹۰ صفحه



این اثر از مهمترین و سودمندترین منابعی است که تاکنون پیرامون زندگی، مبارزات و فعالیت‌های شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس در شوون مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سلوک شخصی و اخلاقی ایشان چاپ و منتشر شده است. جلد اول کتاب با نقد برخی نوشته‌ها پیرامون زندگی شهید مدرس آغاز و با شرح حال و زندگی ایشان تا پایان دوره سلطنت محمدعلی شاه ادامه می‌یابد. در

بخش دوم کتاب مخاطبان با فعالیت‌ها و نقش شهید مدرس در جایگاه نمایندگی مردم در مجلس دوم مشروطه آشنا می‌شوند و در بخش سوم نویسنده به حضور شهید مدرس در تحولات دوران جنگ جهانی اول و تلاشهایی که او برای نجات کشور از چنگال بیگانگان در آن مقطع حساس و تاسف‌بار انجام داد، اشاراتی دارد. در بخش بعدی کتاب مخاطبان حضور بسیار مهم و تعیین کننده شهید مدرس در مجلس دوره چهارم که مقارن کودتای ۱۲۹۹ و قدرت‌یابی تدریجی و روزافزون رضاخان است، آشنا می‌شوند و آنگاه پیرامون حضور بسیار جدی و اثربخش مدرس در مجلس پنجم و مبارزات و برخوردهای تحسین‌برانگیز و قاطعانه‌اش با رضاخان و جاه‌طلبی‌های او، اطلاعات جالب توجهی کسب می‌کنند و در بخش پایانی هم نویسنده، حیات پرثمر و جاودانه شهید مدرس را از آغاز حضور ایشان در مجلس ششم تا هنگام شهادت در آذر ۱۳۱۶ مورد بررسی و ارزیابی تاریخی قرار می‌دهد.



در این بخش به معرفی تفصیلی و تحلیلی چند کتاب مطرح و مهم پیرامون شهید مدرس می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مأخذ مربوط به این موضوع را تقدیم می‌داریم.

تازه‌های نشر

«زمانه» منتشر شد

شصتمین شماره زمانه ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر منتشر شد.

در این شماره که به موضوع «روابط ایران و آلمان» اختصاص دارد، مقالات و



مطالب گوناگونی را می‌خوانیم که از آن جمله است:

اتحاد ایران و آلمان: انگیزه‌ها و اهداف/ علی‌ابوالحسنی (منذر) • روابط ایران و آلمان در تاریخ معاصر/ سیدجلال‌الدین مدنی • قدرت سوم در دوره قاجار / اکبر عسکری • آلمان و سیاست پیش به سوی شرق/ عبدالکریم مشایخی • نیروی سوم و روابط خارجی دوره رضاشاه / ابوالفتح مومن • حزب توده در آلمان/ حسین خزایی • اسلام شناسی و ایران شناسی از نگاه ژرمن‌ها/ شهرام تقی‌زاده انصاری • روابط دیکتاتور شرق با جمهوری وایمار و نازی‌ها/ علی بیگدلی • کیانوری و عبرت‌های تاریخ/ محمدرحیم عیوضی

اندیشه سیاسی شهید مدرس

مؤلف: رضا عیسی‌نیا
ناشر: کانون اندیشه جوان
نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۶
قطع: رقعی / ۱۲۰ صفحه

کانون اندیشه جوان به منظور آشنایی جوانان با شهید مدرس، کتاب فوق را به زیور طبع آراسته که شامل پنج بخش به شرح زیر است:

بخش یکم: گذاری بر زندگانی و اوضاع اجتماعی، سیاسی و مذهبی عصر مدرس؛
در بخش دوم (سیاست و دولت از دیدگاه مدرس) ابتدا سیاست و قلمرو آن و سپس عناصر و مؤلفه‌های دولت از

منظر شهید مدرس مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم تحت عنوان حکومت و مدرس؛ شامل سه فصل میباشد: فصل اول: حکومت و مبانی مشروعیت آن از دیدگاه مدرس، فصل دوم: انواع حکومت و حکومت مطلوب در دیدگاه مدرس، فصل سوم: ارکان حکومت و وظایف و مسئولیت‌های آن از دیدگاه مدرس.

در بخش چهارم با موضوع مدرس و مسأله قانون و عقب ماندگی ایران؛ ابتدا «قانون و قانونگرایی در ایران» و آن گاه علل عقب ماندگی ایران از دیدگاه شهید مدرس مورد بررسی قرار گرفته است.

و سرانجام بخش پنجم (غرب و پدیده‌های غربی در نظرگاه مدرس) شامل دو فصل میباشد: فصل اول: غرب و مدرس و فصل دوم: احزاب سیاسی در دیدگاه مدرس.



برخی منابع و مأخذ پیرامون آیت‌الله سیدحسین مدرس

- اسلامی، ۱۳۷۲.
- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی یا بازیگر عصر طلایی؟، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۲.
- شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- رضا عیسی‌نیا، اندیشه سیاسی شهید مدرس، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
- عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، بی‌جا، نشر تفکر، ۱۳۷۰.
- حمیدرضا شاه‌آبادی، حکایت مرد تنها، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۳.
- محبوبه معراجی‌پور، برق غیرت: زندگی شهید مدرس، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- حمیدرضا ملک محمدی، مدرس و سیاستگذاری عمومی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- حسین فتاحی، ماه مجلس: زندگانی آیت‌الله مدرس، تهران، هلال، ۱۳۸۳.
- نصرالله صالحی، گنجینه خواف، تهران، ظهوری، ۱۳۸۵.
- حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ۷ جلد، تهران، ناشر، ۱۳۶۱.
- گلشن ابرار، ج ۲، قم، معروف، ۱۳۸۲.
- داوود امینی، چالش‌های روحانیت با رضاشاه، تهران، سپاس، ۱۳۸۲.
- ابوالفضل شکوری، سیره صالحان، قم، شکوری، ۱۳۷۴.
- هزاران، ۱۳۷۴.
- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸.
- نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی مجاهد شهید سیدحسین مدرس، بی‌جا، ابودر، ۱۳۵۵.
- مسعود نوری، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس، تهران، پرستو، ۱۳۶۱.
- حسن نوری، حکایت‌هایی از زبان سرخ، تهران، نور، ۱۳۶۱.
- نادعلی همدانی، مدرس، سی سال شهادت، بی‌جا، غزالی، ۱۳۶۰.
- محمد گلبن، محاکمه محاکمه‌گران، تهران، نقره، ۱۳۶۳.
- حسین مختاری، نمایشنامه مدرس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
- مدرس: تاریخ و سیاست، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۵.
- قربانعلی دری نجف‌آبادی، دیدگاه‌های اقتصادی شهید مدرس، تهران، ضریح، ۱۳۷۶.
- غلامرضا گلی زواره، ناصالح صالح، قم، حضور، ۱۳۷۸.
- مشروح مذاکرات طرح قانونی تعیین سالروز شهادت آیت‌الله سیدحسین مدرس به عنوان روز مجلس، تهران، مجلس شورای
- غلامرضا گلی زواره، شهید مدرس: ماه مجلس، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- فرازهای تربیتی و آموزشی زندگی شهید مدرس، تهران، معلم، ۱۳۶۶.
- مدرس و مجلس: نامه‌ها و اسناد، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۳.
- محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره تقنینیه، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- محمد ترکمان، آرا، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس، تهران، هزاران، ۱۳۷۴.
- ابراهیم خواجه‌نوری، بازیگران عصر طلایی: سیدحسین مدرس، تهران، جوایدان، ۱۳۵۸.
- صدرالدین طاهری، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، تهران، رسا، ۱۳۷۳.
- محمد گلبن، مدرس در تاریخ و تصویر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- غلامرضا گلی زواره، داستان‌های مدرس، قم، زواره، ۱۳۷۳.
- علی مدرس، مدرس، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶.
- علی مدرس، مرد روزگاران (مدرس، شهید نابغه ملی ایران)، تهران،



مظفر شاهی

در این شماره از میان مناسبت های متعددی که در آذر ماه وجود دارد ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم

۳ سال زندان مجرد برای دکتر مصدق

دکتر محمد مصدق که مدت کوتاهی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگیر و زندانی شده بود، به اتمام عصیان و نادیده گرفتن حکم شاه مبنی بر عزل از مقام نخست وزیری (از شامگاه ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) تحت پیگرد قضایی قرار گرفت و محاکمه شد. علاوه بر شاه، حامیان خارجی او نیز مشتاق بودند مصدق محاکمه و تحت تعقیب قضایی قرار گیرد. لویی هندرسون، سفیر وقت امریکا در تهران به دولت کودتا توصیه می کرد با سرعت و قاطعیت، مصدق را محاکمه کرده و از اسطوره شدن «مصدق پیر» جلوگیری به عمل آورد. بدین ترتیب بود که پس از تمهید مقدمات، مصدق در دادگاهی نظامی به ریاست سرلشکر نصرالله مقبلی و دادستانی سرتیپ حسین آزموده محاکمه شد. اولین جلسه دادگاه مصدق در روز پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۳۲ برگزار شد و تا بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۳۲ به طول انجامید. دادگاه نظامی بدوی مصدق را به تحمل ۳ سال زندان مجرد محکوم

ساخت. دادگاه محاکمات دکتر محمد مصدق که عمدتاً به صورت علنی برگزار می شد در محافل داخلی و خارجی انعکاس وسیعی یافت. پس از صدور حکم، دکتر مصدق ضمن اعتراض به رای صادره آن را افتخاری تاریخی برای خود برشمرد و رئیس دادگاه را مورد نکوهش قرار داد که اصول مشروطیت را زیر پا نهاده است و در ذیل ورقه محکومیتش نوشت که دادگاهی غیرقانونی و فاقد صلاحیت، رای خلاف قاعده بر ضد او صادر کرده است و بنابراین تقاضای فرجام می کند. دادگاه تجدیدنظر نظامی هم از ۱۹ فروردین تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ و طی ۲۵ جلسه محاکمه و به اصطلاح دادرسی نهایتاً همان رای دادگاه بدوی را درباره دکتر مصدق (۳ سال حبس مجرد) تایید کرد.

منبع: غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، جلد دوم، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۶، صص ۱۸۳ - ۲۸۸



حزب ایران نوین

(۲۴ آذر ۱۳۴۲ - ۱۱ اسفند ۱۳۵۳)



به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از اوایل سال ۱۳۳۶ شاه عمدتاً تحت فشار هم پیمانان و حامیان خارجی خود که نگران گسترش بحران

سیاسی و اجتماعی در کشور بودند، موجبات تاسیس و آغاز فعالیت دو حزب (البته حکومت ساخته و فرمایشی: مردم) (به عنوان حزب اقلیت) و ملیون (در جایگاه حزب اکثریت) را فراهم آورد. حزب مردم تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ (۱۱ اسفند ۱۳۵۳) به حیات کمتر قابل اعتنا و بی فروغ خود ادامه داد. اما حزب اکثریت ملیون پس از سقوط دولت دکتر منوچهر اقبال در اواسط شهریور ۱۳۳۹ و تدریج علت وجودی خود را از دست داده و طی سالهای میانی دهه ۱۳۴۰ و در حالی که دیگر هیچ گونه نقشی در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور نداشت، به پایان راه خود رسید. در آن میان و از اواخر سال ۱۳۳۹ بدان سو گروهی از تحصیلکردگان غرب که تمایل و گزینش آشکاری به سیاست امریکا در ایران نشان می دادند، اقدام به تاسیس تشکیلی سیاسی تحت عنوان «کانون مترقی» کردند که رهبری و هدایت آن برعهده حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا، جمشید آموزگار و چند تن دیگر بود. کانون مترقی بتدریج گسترش پیدا کرد و پس از آن که در جریان انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی گروه قابل توجهی از اعضای آن، کرسی نمایندگی مجلس را کسب کردند، حسنعلی منصور که از سوی محافل امریکایی و حکومت ایران حمایت می شد، درصدد برآمد نام تشکیلی «کانون مترقی» را به حزب ایران نوین تغییر دهد، که گویا از همان زمان مقرر بود جایگزین حزب ملیون شود. به سرعت مرامنامه و اساسنامه جدیدی برای این حزب جدید تدوین و تنظیم شد و ضمن تأیید و هماهنگی با ساواک در روز ۲۴ آذر ۱۳۴۲ و طی میتیگی تبلیغاتی و پر سروصدا که حدود پانصد تن در آن شرکت داشتند، حزب ایران نوین اعلام موجودیت کرد. تا پایان دوران فعالیت حزب ایران نوین در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به ترتیب حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا، عطاءالله خسروانی و منوچهر کلانی در مقام دبیر کلی این حزب قرار گرفتند. در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ و به دنبال اعلام یکباره تاسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز از سوی شاه، حزب ایران نوین به همراه دیگر احزاب رسمی کشور (مردم، پان ایرانیست و ایرانیان) منحل شدند.

منبع:

مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، تهران موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳، صفحات متعدد

بلوای نان در تهران و توقیف روزنامه ها

کرده، خواستار استعفای قوام شدند.

در مدتی کوتاه تظاهرکنندگان به صحن مجلس شورای ملی وارد شده و آنجا را اشغال کردند. به دنبال آن و به دستور قوام نخست وزیر که منزلش نیز مورد حمله مهاجمان قرار گرفته و به آتش کشیده شده بود، تقریباً تمام مطبوعات و نشریات توقیف شده و نیروهای فرمانداری نظامی و دیگر مراجع امنیتی با تظاهرکنندگان درگیر شدند. این درگیری ها که به کشته شدن دهها تن (در برخی منابع تا ۴۰۰ تن اعلام شده است) انجامید، طی روزهای ۱۷، ۱۸، ۱۹ آذر ۱۳۲۱ ادامه داشت و نهایتاً با سرکوب معترضان و تظاهرکنندگان پایان یافت. شواهد و قراین موجود نشان می داد که واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ توطئه ای از پیش طراحی شده از سوی شاه و دربار بر ضد دولت احمد قوام بود که از همان آغاز نخست وزیری نسبت به شاه جوان و کم تجربه بی اعتنایی کرده بود.

منبع: فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، تهران، البرز، ۱۳۷۲، صص ۱۰۷-۸۶ و باقرعاقلی، میرزا احمدخان، قوام السلطنه، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶، صص ۳۲۷-۲۷۲.



واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ که به بلوای نان هم اشتهار پیدا کرده است، از مهمترین حوادث سالهای نخست سلطنت محمدرضا پهلوی به شمار می رود. در این روز که مقارن با دوران نخست وزیری میرزا احمدخان قوام السلطنه (احمد قوام) بود، دسته هایی از دانش آموزان و دانشجویان که به تدریج، مردم بسیار دیگری نیز بدان ها پیوستند در میدان بهارستان و اطراف آن گرد آمدند و با سردادن شعارهایی بر ضد دولت قوام نسبت به افزایش سرسام آور تورم و قیمت کالا و خواروبار اعتراض

شهادت آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب

آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در حالی که عازم محل برگزاری نماز جمعه در شهر شیراز بود، در حمله دختری ۱۹ ساله از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و با مواد منفجره تی. ان. تی به شهادت رسید.

ایشان در عاشورای سال ۱۲۹۲ ش در شهر شیراز متولد شد. پدرش سیدمحمد تقی فرزند میرزا هدایت الله از علمای بزرگ فارس بود. دروس مقدماتی و سطح را در همان شهر شیراز فرا گرفته و در سال ۱۳۱۴ برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شد. ایشان که قبل از خروج از ایران چند بار از سوی ماموران شهریاری رضاخان دستگیر شده بود، در نجف، محضر درس علمایی مانند آیت الله حاج شیخ کاظم شیرازی، آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله العظمی حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی و آیت الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی را درک کرده و در سن ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد رسید. ایشان بسیار ساده زیست و بزرگ منش بود و جهت حل مشکلات مردم از اقشار مختلف از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد و فضایل اخلاقی و انسانی او بر کسی از آگاهان به امور پوشیده نبود. با آغاز نهضت علما و روحانیون بر ضد رژیم پهلوی و در آغاز دهه ۱۳۴۰ در سلک پیروان و طرفداران صدیق امام خمینی وارد شد و در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مبارزات پیگیرش را با رژیم پهلوی ادامه داده و بارها از سوی ساواک دستگیر و زندانی و تبعید شد.



در طول دوران انقلاب بالاخص در استان فارس نقش درجه اولی در مخالفت با نظام رو به زوال پهلوی بر عهده گرفت و تمام تلاشهای ساواک و دیگر مراجع حکومتی جهت جلوگیری از فعالیت های مخالفت آمیز ایشان با رژیم پهلوی به جایی نرسید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تثبیت موفقیت نظام جمهوری اسلامی در استان فارس نقش قابل توجهی ایفا کرد و در دوره اول مجلس خبرگان نماینده مردم فارس شد و از سوی امام خمینی به امامت جمعه شهر شیراز منصوب گردید و در تمام دوران تصدی این مقام در دفاع از کبان نظام جمهوری اسلامی و از میان برداشتن مشکلات سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاشی پیگیر و دائمی نشان داد و بویژه پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در جهت تقویت جبهه های نبرد از هیچ کوششی فروگذار نکرد و نهایتاً در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ هدف خشم و کین منافقان قرار گرفته، قربانی اعتلا و سربلندی نظام جمهوری اسلامی ایران شد.

منبع:

شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، صص ۵-۲۱.



به کوشش فرهاد قلی زاده

برای این بخش دو کاریکاتور را برگزیده ایم که مربوط به جراید پس از شهریور ۲۰ است. نحوه شهادت آیت الله مدرس در طرح شماره ۱ به تصویر کشیده شده است. طرح شماره ۲ نیز به تمسخر طرح اجباری لباس متحدالشکل رضاخانی می پردازد که در آن، مردم همچون مواد خام به کارخانه سرازیر می شوند.

می خواهیم این زبانم آزاد باشد!

آورده اند: زمانی که شهید مدرس، به عنوان یکی از ۵ تن فقیه ناظر بر مصوبات مجلس، در دوره دوم مجلس شورای مشروطه وارد تهران شد، میهمان مرحوم امام جمعه خوبی مجتهد فاضل و پرنفوذ پایتخت گردید. امام جمعه با کمال میل و ادب، از مدرس پذیرایی کرد. پس از چند روز اقامت در منزل امام جمعه، مدرس به جستجوی اتاقی برخاست. ۲ اتاق در سهراب امین حضور، در همسایگی امام جمعه برای او پیدا شد. یکی به ۳۰ ریال و دیگری ۳۵ ریال. سید اتاق ۳۰ ریال را قبول کرد. گفتندش برای ۵ قران صرفه جویی چرا؟ جواب داد: چیزی که استقلال، عقیده و اراده را از بین می برد، احتیاج است و من نمی خواهم به کسی یا کسانی احتیاج مادی پیدا کنم و سپس با لهجه اصفهانی افزود: آقایان من از کسانی نیستم که «زیر تشکی» میستونن. می خواهم این زبانم، این زبان تند و تیزم آزاد باشد!

پول، نوکری می آورد

آورده اند که مدرس در تابستان و زمستان همان لباس کرباسی را که داشت می پوشید و می گفت: پوست دست و پا و بقیه بدن از پوست صورت لطیف تر نیست. «بدن را هر طور عادت بدهی، همان طور عادت می کند». او جوراب پشمی و شلوار و پیراهن پشمی و قبای فاستونی و عبای نایینی و دیگر البسه اعیانی را نمی پوشید و می گفت: «این همه پول می خواهد و پول، نوکری می آورد و مدرس، نوکر نمی شود».

نیز آورده اند که به هنگام شهادت، ثروت مدرس ۲۴ تومان بوده است.

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم و یا نشانی های اینترنتی زیرارسال کنید: ayam@jamejamonline.ir info@iichs.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۱۰/۲۰ (سومین پنجشنبه دی ماه) منتشر می شود.

گنجینه

... اندر احوال آن روزگاران

فرهاد رستمی پویا

صغری

روزی که طومار عمر تیمورتاش با آمپول هوای پزشک احمدی درهم پیچید، جعفر قلی خان سردار بهادر، مقرب الخاقان رضاشاه شد. سردار بهادر که در تخته قاپو کردن ایلات و عشایر و حتی ایل خودش، نقش موثری ایفا کرده بود هرگز فکرش را هم نمی کرد که روزی سروکارش با پزشک احمدی بیفتد و البته باز گلی به جمال پزشک احمدی؛ نصرت الدوله فیروز را در چار دیواری محبوس کردند و پنجره هایش را گل گرفتند. بی هیچ روزنه ای در تاریکی مطلق. پس از یک هفته که دیوار را شکافتند پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما از فرط جوع و شاید هم از شدت جنون لنگه کفشش را بلعیده بود.

جعفر قلی خان سردار بهادر (سردار اسعد سوم، فرزند علی قلی خان سردار اسعد که عضو هیات قضات دادگاه عالی انقلاب مشروطه بود) در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی گفته بود «ملت می ایران قیم خیلی گردن کلفت لازم و احتیاج کامل دارد. اگر دولت، اکثریت را در دست نگیرد، ممکن است چند نفر زبردست برای پیشرفت مقاصد خودشان لیدر یک عده بشوند و همه وقت اسباب زحمت دولت را فراهم آورند. مثل این که ۲۲ سال است داخل مرحله مشروطه شدیم، غیر از بدبختی و هرج و مرج نتیجه ای ندیده ایم».

این همان انتخاباتی است که مدرس یک رای هم نیاورد و مشهور است که گفته بود: «پس آن یک رای که خودم به خودم دادم چه شد؟»

کبری

و اما اندر باب لزوم قیم گردن کلفت آنچه به ذهن راقم این سطور می رسد این که: لایذ قیمی که ضعیف باشد نمی تواند حق و حقوق ایران را بگیرد. نمی تواند در برابر دشمنان داخلی و خارجی از ایران محافظت نماید. نمی تواند اگر کسی خواست نظر چپ به ایران بیندازد چشمش را از کاسه سر در آورد. نمی تواند دشمن ایران را منکوب کند. اصلاً اگر دشمن ببیند که قیم گردن کلفت مثل شیر بالای سر ایران ایستاده، حساب کار دستش می آید و دوروبر ایران نمی پلکد چه برسد به این که بخواهد به ایران، خدای نکرده زبانم لال تجاوز کند. مگر شهر هرت است که حمله کند؟ مگر قیم گردن کلفت خودش اینجوری است که دشمن، به ایران چشم بد داشته باشد؟

خلاصه قیم گردن کلفت هزار حسن دارد و یک عیب جزئی و آن عیب جزئی این است که اگر یک وقتی بفرض در حال این قیم گردن کلفت شلتاق کرد و از طریق مستقیم خارج شد و شیلنگ انداز بکھوی رفت تو باقالی ها آن وقت است که باید خر را آورد و باقالی را بار کرد. سوالی اساسی این بود که اگر قیم گردن کلفت خودش هوس کرد به ایران حمله کند، چه باید کرد؟

بدون نتیجه



می یارید؟ خط سیرش کوجاس؟
- از کشور آلمان می خردن از راه روسیه می آورند تا بندرانزلی و سپس از بندرانزلی به تهران می آورند.
- خب این نی می شد (نمی شود!) این کار عملی نیست.

- چرا عملی نیست آقای مدرس؟
- واسه این که این سگ که کارش دزدگیری از همون بندرانزلی می باس (می باید) بگیرد و بگیرد و بگیرد و بگیرد تا برسد تا تهرون!!
وقتی جواهر کلام به اینجارسید، چنان خنده ای در میان حضار در گرفت که اصولاً کوبیدن مدرس و مسائل سیاسی از میان رفت.

خنده دار نیز این که وقتی حاضرین و مخصوصاً میزبان خوب خنده هایشان را کردند و آرام شدند، جواهر کلام گفت: «ملاحظه بفرمایید عین همین جریان که الان اینجا اتفاق افتاد این خنده و بگو و بخند عینا همان روز در مجلس رخ داد و به قدری نمایندگان مجلس از موافق و مخالف خندیدند و سر و صدا راه انداختند که اصولاً بحث لایحه سگ منتفی شد.»

خاطرات علی جواهر کلام، به کوشش فرید جواهر کلام، (تهران: نشر آبی، ۱۳۸۲)، صص ۴۲-۱۴۴

نکشید. کمی این طرف آن طرف را نگاه کرد. آب دهان خود را قورت داد و پس از یک دورخیز معنوی چنین گفت:

«آه بله... بله... آقا این مدرس می دانید آدمی بود بسیار شوخ، لطیفه گو، طنزپرداز و همیشه در صحبت هایش یک پاسخ آماده و طنزآلود در آستین داشت که ارائه می کرد. از قراری که می گویند زمانی که نماینده مجلس بود، روزی در مجلس لایحه ای آوردند برای خرید سگ پلیس، یعنی سگهای تربیت شده ای که در تعقیب و دستگیری سارقین به پلیس کمک می کنند.

لایحه مطرح و قرار شد در مورد آن رای گیری شود. رئیس مجلس سوال کرد، آقایان اعتراضی ندارند؟ مدرس به عنوان مخالف دست خود را بلند کرد.

رئیس مجلس و دیگران از او پرسیدند: «آقای مدرس چرا شما مخالفید؟» مدرس با همان لهجه اصفهانی خود پرسید: اول برای من بگویند این سگ کارش چیه؟ چیکار می کند؟

- این سگ دزد می گیرد، دزد را شناسایی می کند و می گیرد.
مدرس باز هم پرسید خب این سگ را از کوجا

سگ های پلیس

زمانی جواهر کلام را به یک میهمانی وابسته به دربار دعوت کردند، نمی دانم به چه مناسبت مرا هم به همراه خود برد. مجلسی بود بسیار مجلل و به اصطلاح عامیانه عده ای از رجال و سیاستمداران آن روز حضور داشتند. پس از احوالپرسی و تشریفات اولیه رشته کلام به دست جواهر کلام افتاد و باز هم مثل همیشه متکلم وحده شد. از آسمان و ریسمان به هم می بافت و اتفاقاً حاضرین هم بالذت گوش می کردند. ناگهان میزبان که شخصیت برجسته و مهمی بود رو به پدر کرده گفت: «استاد جواهر کلام، از مدرس چه می دانی؟ یک کمی راجع به او صحبت کن، از فعالیت های سیاسی او و کارهایی که می کرد»، پدر، یکه خورد. با آن سرعت انتقالی که داشت به فوریت دریافت که اگر از مدرس تعریف کند، میزبان محترم ناراحت می شود. در حقیقت میزبان می خواست که پدر از کارهای مرحوم مدرس انتقاد و عیب جویی کند و به اصطلاح او را بکوبد و این مساله چیزی بود که پدر قلباً مایل نبود. از جانب دیگر میسر نبود فعالیت های او را تایید کند. جواهر کلام بر سر دوراهی مانده بود، اما این معطلی یک دقیقه بیشتر طول